

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، سیاست جنایی، در: علوم جنایی - گزیده
مقالات آموزش برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در
ایران - کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر و دفتر مقابله با
مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، انتشارات سلسبیل، قم، جلد دوم، چاپ
اول، بهار ۱۳۸۴.

سیاست جنایی

دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی^۱

درآمد

علوم جنایی را می‌توان از زوایای گوناگون (جرم‌شناختی، حقوقی...) مطالعه و طبقه‌بندی کرد. عده‌ای از حقوق‌دانان جرم‌شناس یا جرم‌شناسان حقوق‌دان علوم جنایی - یعنی علوم مربوط به جرم و به تبع آن مربوط به کیفر - را به چهار شاخه تقسیم کرده‌اند. شاخه‌ی نخست یا هسته‌ی اصلی این علوم، در رشته‌های مختلف حقوق کیفری خلاصه می‌شود (حقوق کیفری عمومی، حقوق کیفری اختصاصی، آیین دادرسی کیفری...); شاخه‌ی دوم به جنبه‌های تجربی این علوم مربوط است که به طور کلی یا در جهت کشف و اثبات جرم بکار می‌روند (علوم جرم‌یابی) یا در جهت مطالعه و تحلیل ماهیت جرم، ماهیت کیفر و علل ارتکاب جرم و تحولات مربوط به کیفر مورد استفاده قرار می‌گیرند (علوم جرم‌شناختی - کیفرشناختی); شاخه‌ی سوم به فلسفه‌ی حقوق کیفری اختصاص دارد که عمدتاً به مطالعه‌ی دانش کیفری در متون رسمی مانند قانون مجازات عمومی و تکنیک کیفری یعنی نحوه‌ی به اجرا گذاشتن این دانش و فن و هنر اعمال آن در حیات سیاسی یک جامعه، خاستگاه قواعد کیفری،... می‌پردازد. از نظر

۱. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

تاریخی می‌توان گفت هر یک از مکاتب کیفری ترجمان یک آموزه با فلسفه‌ی خاص خود است. البته در این میان، برخی مکاتب - مانند مکتب تحقیقی - برخلاف مکاتب دیگری مانند مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک کم‌تر به فلسفه‌ی حقوق توجه کرده‌اند. ولی، با پیدایش مکتب دفاع اجتماعی نوین فلسفه دوباره جای خود را در آموزه‌های کیفری باز یافت. بر پایه‌ی یک رهیافت جدید، هدف فلسفه‌ی کیفری باید ارزیابی یافته‌های پژوهش‌ها و مطالعات جرم‌شناختی یا - برعکس - ارزیابی و سنجش اعتبار علمی یا کارایی حقوق کیفری - بویژه، ضمانت اجراهای کیفری - در پرتو یافته‌های علوم انسانی و جرم‌شناسی باشد.^۱

سرانجام، رشته‌ی مطالعاتی جدیدی به عنوان شاخه‌ی چهارم مطرح شده است که حقوق‌دانان جزمی آن را «سیاست کیفری» و حقوق‌دانان آشنا به مباحث جرم‌شناسی و حقوق بشر آن را «سیاست جنایی» می‌نامند.^۲ این عنوان از اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ خورشیدی در سطح نسبتاً گسترده‌ای در چارچوب بعضی مواد درسی دوره‌ی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی به صورت جنبی در بعضی دانشگاه‌ها مطرح، تدریس و به تدریج موضوع پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های چندی واقع شد و از سال ۱۳۷۸ به عنوان یک رشته‌ی مطالعاتی (دیپلمین) مستقل در قالب دو واحد درسی در دوره‌ی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی نیز تدریس می‌شود.

واقعیت این است که حقوق کیفری و به طور کلی نظام کیفری به تنهایی قادر به مهار سنجیده‌ی موج بزهکاری و بزهکاران نبوده و نیست. تولد رشته‌ای به نام جرم‌شناسی نیز در واقع در جهت متنوع کردن پاسخ‌های بزهکاری و در نهایت، روزآمد کردن محتوا و نهادهای حقوق کیفری بوده است. علاوه بر آن، از تلفیق و تعامل آورده‌ها و

۱. نجفی ابرندآبادی (علی حسین) و هاشم‌بیگی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۵.

۲. برای تفصیل شاخه‌های علوم جنایی رک. نمودار شماره ۱.

یافته‌های جرم‌شناسی و رشته‌های وابسته‌ی آن با حقوق کیفری و نیز رشته‌های دیگر حقوق مقوله‌های جدیدی ظهور کرده است که جملگی امروز حول مرکزیت حقوق کیفری در مقام پیشگیری از جرم، سرکوبی جرم، رفع آثار اجتماعی آن و جبران خسارت از بزه‌دیده و ترمیم آثار بزه‌دیدگی بکار می‌روند. بدین سان، سیاست جنایی که جامع نتایج تعامل مزبور است، ذاتاً رشته‌ای است حقوقی با محوریت حقوق کیفری که در عین حال از مشارکت جامعه‌ی مدنی - البته در نظام‌های سیاسی‌ای که واقعیت جامعه‌ی مدنی را به صورت قانونی و عملی پذیرفته‌اند - قویاً استقبال می‌کند.

عصر ملل متحد که از پایان جنگ دوم جهانی، یعنی ۱۹۴۵ به این سو، آغاز شده است، به عبارتی، عصر حقوق بشر در معنای جهانی آن نیز محسوب می‌شود. عنایت به مفاد «منشور بین‌المللی حقوق بشر»^۱ و پاره‌ای معاهدات بین‌المللی سال‌های اخیر (کنوانسیون مبارزه با شکنجه ۱۹۸۴، کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ۱۹۹۸...) نشان می‌دهد که بیش از یک سوم مقررات این اسناد به طور مستقیم یا غیرمستقیم به جنبه‌های گوناگون سیاست جنایی ارتباط دارد. بنابراین، اصول و موازین حقوق بشر - چه در بُعد سرکوبگرانه (واکنشی) و چه در بُعد پیش‌گیرنده (گنشی) و چه در بُعد ترمیمی آن نسبت به بزه‌دیدگان - با مفاهیم سیاست جنایی کاملاً عجین شده است. در همین چارچوب است که سازمان ملل متحد از «سیاست جنایی» یاد و همواره از آن دفاع می‌کند.^۲ بدین توضیح که قلمرو سیاست جنایی به عنوان یک قلمرو جهانی در سطح سازمان ملل متحد و به عنوان یک قلمرو منطقه‌ای در سطح شورای اروپا و حتی تا اندازه‌ای اتحادیه‌ی اروپا نیز مطرح شده و گسترش یافته است،

۱. یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر دسامبر ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ۱۹۶۶. رک. امیر ارجمند، اردشیر (زیر نظر)، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

۲. نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، سیاست جنایی سازمان ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، شماره ۱۸، تابستان تا زمستان ۱۳۷۵، ص ۲۸۷ و بعد.

چرا که دهه‌های اخیر از یک سو، شاهد جهانی شدن، و از سوی دیگر، منطقه‌ای شدن بزهکاری بوده است. بین‌المللی شدن بزهکاری و بزرگی جدیدی به خود گرفته که آن، سازمان یافتگی و تشکیلاتی شدن نحوه‌ی ارتکاب بعضی جرایم (قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان، کودکان، تطهیر درآمدهای نامشروع...) است. در این خصوص، تدوین و تصویب «کنوانسیون مبارزه با جرم سازمان یافته‌ی فراملی» (پارمو - ۲۰۰۰)،^۱ خودگویای اهمیتی است که سازمان ملل متحد به سیاست جنایی بین‌المللی سنجیده، هماهنگ شده و منسجم بین دولت‌ها برای مبارزه‌ی مؤثر با اشکال نوین بزهکاری بخشیده است. نمونه‌ی بارز دیگر بین‌المللی شدن سیاست جنایی را باید «کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان» (وین - ۱۹۸۸) دانست. بدین سان، می‌توان گفت که دست کم در قبال اشکال سازمان یافته و فراملی بزهکاری و نیز جنایات بین‌المللی امروز بین دولت‌ها و سازمان ملل متحد تعامل سازنده‌ای در جریان است، چنان که می‌توان در کنار پاسخ‌های داخلی به پدیده مجرمانه، امروز از پاسخ‌های بین‌المللی به آن نیز سخن به میان آورد.

اما در مورد سیاست جنایی منطقه‌ای کافی است که به کمیته‌ی اروپایی مسائل جنایی اشاره کنیم که در واقع ارگان برنامه‌ریز و سیاست‌گذار در قلمرو سیاست جنایی شورای اروپا برای بیش از ۴۵ عضو این شورا است.^۲

جستار حاضر که در واقع جنبه‌ی آموزشی و بنابراین بیشتر جنبه‌ی توصیفی دارد و در مقام آشناسازی علاقمندان به مبانی و مفاهیم سیاست جنایی است، به طرح کلیاتی

۱. ر.ک. سلیمی (دکتر صادق)، جنایات سازمان یافته فراملی، انتشارات تهران صدا، بهار ۱۳۸۲، صص ۶۹-۱۰۲.

۲. ر.ک: نجفی ابرندآبادی (دکتر علی حسین). جایگاه جرم‌شناسی در ایران، مجله کانون وکلا، ش ۱۲، ۱۳۷۶، صص ۲۱ و بعد؛ دو لاکو استا (خوزه لویس) ۱، سیاست جنایی اروپا: نمونه‌ای از بین‌المللی شدن حقوق کیفری در سطح منطقه‌ای، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، در: علوم جنایی، نکوداشت‌نامه استاد محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، صص ۶۷۴-۷۱۳.

درباره‌ی این رشته‌ی مطالعاتی بسنده کرده است و بدین‌سان، در مقام طرح و تحلیل مبانی و تفصیل سیاست جنایی ایران یا سیاست جنایی اسلامی نبوده است.^۱ این جستار در دو گفتار تنظیم شده است: گفتار نخست به واژه‌شناسی و مفهوم سیاست جنایی و تحول این مفهوم اختصاص یافته و گفتار دوم که روی هم رفته مفصل‌تر است، به گونه‌های (تیپ‌های) سیاست جنایی از زوایای مختلف می‌پردازد. ناگفته پیداست که علاقمندان به تفصیل و تعمیق این موضوع می‌توانند به منابع مندرج در پانوشته‌های متن رجوع کنند.

جستار حاضر با همکاری جناب آقای مهرداد رایجیان اصلی - دانشجوی پژوهشگر دوره‌ی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی - تنظیم و نگارش شده است. جا دارد از ایشان صمیمانه سپاسگزاری کنم.

۱. رک: کلانتری (کیومرث)، تحلیل بحران در حقوق موضوعه کیفری ایران و راه‌کارهای خروج از آن، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تابستان ۱۳۸۱؛ صادقی (محمدحادی)، گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام، پایان‌نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، سال ۱۳۷۳؛ شاکری گلپایگانی (طوبی)، فقه جزا و سیاست جنایی، کتاب زنان، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، شماره ۱۱، سال ۱۳۸۰، ص ۱۲۰ و بعد؛ شاکری گلپایگانی (طوبی)، فقه جزا و سیاست جنایی (اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها)، کتاب زنان، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ش ۱۳، سال ۱۳۸۰، ص ۶۸ و بعد؛ قیاسی (جلال‌الدین)، مبانی سیاست جنایی تقنینی حکومت اسلامی (براساس فقه امامیه)، پایان‌نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی؛ حسینی (دکتر سیدمحمد)، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.

گفتار نخست. واژه‌شناسی و مفهوم سیاست جنایی

اصطلاح سیاست جنایی برخلاف بسیاری از دیگر اصطلاح‌ها که بیان‌کننده‌ی مفهوم یک رشته‌ی مطالعاتی با موضوع و چارچوب معینی هستند، با یک ابهام ذاتی آمیخته است که حدود و محتوای آن را به عنوان یک رشته‌ی علمی در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. این اصطلاح از دو جزء «سیاست» و «جنایی» تشکیل شده و بسیاری ممکن است در وهله‌ی نخست تصور کنند منظور از سیاست جنایی سیاست‌های مجرمانه و جنایتکارانه‌ی حکومت‌ها، دولتمردان و... است. تنوع برداشت‌ها از این اصطلاح حتی در میان اندیشمندان و نویسندگان حقوق‌دان و جرم‌شناس نیز به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که به طور کلی دو برداشت عمده را از اصطلاح سیاست جنایی در این میان می‌توان از هم بازشناخت:

- عده‌ای از آنجا که پرداختن به پدیده‌ی جنایی (یعنی به تعبیر آنان: جرم) را تنها در چارچوب حقوق کیفری تصور می‌کنند، هرگونه تدبیر و چاره‌اندیشی درباره‌ی آر را در همین چارچوب می‌گنجانند و بنابراین مفهوم مضیق از سیاست‌گذاری درباره‌ی جرم (سیاست جنایی) را به تصویر می‌کشند و مرادشان همان جنبه‌های نظری و عملی نظام کیفری یعنی «سیاست کیفری» است.
- برخی نیز چون جرم را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند که یک هنجار اجتماعی را نقض می‌کند با اعتقاد به تقدّم این چارچوب اجتماعی بر چارچوب کیفری، تدبیر و چاره‌اندیشی درباره‌ی آن را در چارچوبی وسیع‌تر از نظام کیفری تصور کرده‌اند، به گونه‌ای که در کنار حقوق کیفری و دیگر نظام‌های حقوقی، نظام جامعوی (مردم و سازمان‌های غیردولتی) را نیز در مبارزه، پیشگیری و مدیریت بزهکاری سهیم می‌دانند و پیرو مفهوم موسع سیاست جنایی اند^۱ و بدین سان، زیر

۱. نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، درباره‌ی اصطلاح سیاست جنایی، دیباچه مترجم به (ویراست دوم): لازرژ (کریستین)، درآمدی به سیاست جنایی، انتشارات میزان، ۱۳۸۱، ص ۲۴.

عنوان سیاست جنایی جنبه‌های نظری و عملی کلیه‌ی شکل‌های کنترل جرم را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

الف) سیاست کیفری: تعبیری مضیق

حقوق‌دانان آلمانی - از جمله: فوئر باخ و کلاین‌شرد - را نخستین کسانی باید به شمار آورد که مفهوم سیاست جنایی را به قلمرو حقوق کیفری و علوم جنایی وارد ساختند. از دیدگاه این حقوق‌دانان، موضوع سیاست جنایی مطالعه، تعریف و پیشنهاد ابزارهای مبارزه با بزهکاری به قانون‌گذار و مراجع مختلف دولتی است، ولی این ابزارها و وسایل از نظر ماهیت و نوع باید به گونه‌ای باشند که در چارچوب حقوق کیفری بگنجند.^۱ این همان مفهوم مضیق سیاست جنایی (یعنی سیاست کیفری) است که از اوایل سده‌ی نوزدهم بر ادبیات حقوق کیفری سایه افکند. بر همین اساس، آنسلم فون فوئر باخ در سال ۱۸۰۳ میلادی (برابر با ۱۱۸۲ خورشیدی) در کتاب «حقوق کیفری» خود با کاربرد این اصطلاح، سیاست جنایی^۲ را مجموعه شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای تعریف می‌کند که دولت با بکارگیری آن‌ها با جرم مبارزه می‌کند. مؤلفه‌های مفهوم مضیق سیاست جنایی را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

- ۱- تدبیرها و اقدام‌های عمدتاً قهرآمیز و تنبیهی هستند که از طریق نظام کیفری برای مقابله با مجرمان تعریف، تعیین و اجرا می‌شود؛
- ۲- این ابزارها جنبه‌ی رسمی (دولتی) دارند، یعنی صرفاً توسط قوای عمومی حاکمیت (دادگاه‌ها، پلیس، زندان‌ها و...) تعیین و به اجرا گذاشته می‌شوند؛

۱. پیشین، ص ۲۴.

۲. به اعتقاد بعضی نویسندگان اصطلاح سیاست جنایی را برای نخستین بار یک حقوق‌دان هلندی اهل فلاماند (ناحیه‌ای که اکنون در بلژیک واقع است) به نام «ژس دو دام هودر» در سده‌ی هفدهم در کتابی با همین عنوان بکار برد و در آن کتاب، همه‌ی قلمروهای علوم جنایی را به بحث کشید. رک، مارتینز (رنه)، تاریخ حقوق کیفری در اروپا، برگردان: محمدرضا گودرزی، انتشارات مجد، ۱۳۸۲، ص ۶۳.

۳- تدبیرهای بکار گرفته شده تنها به مبارزه با جرم - یعنی فعل یا ترک فعلی که قبلاً در قانون تعریف شده است - می‌پردازد و دیگر رفتارهای منحرفانه با وجود زشتی اجتماعی و اخلاقی، به دلیل نداشتن ضمانت اجرای کیفری، از دایره‌ی این تعریف خارج‌اند؛

۴- پیشگیری از جرم در این تعریف تنها با سرکوبی و اجرای کیفر محقق می‌شود (پیشگیری کیفری) و تدبیرهای خاص پیشگیرانه (پیشگیری غیرکیفری) در آن جایی ندارد.

اندیشمندان دیگری چون فون لیست - دانشمند آلمانی - (در ۱۸۸۹)، گوش - دانشمند فرانسوی - (در ۱۹۰۵) و دُندی یو دو وابر - استاد دانشگاه پاریس و قاضی دادگاه نورنبرگ - (در ۱۹۳۸) با پیروی از دیدگاه فوئر باخ، این طرز تفکر را تا سال‌های میانی سده‌ی بیستم بر قلمرو علوم جنایی حاکم گرداندند. ولی، پس از جنگ جهانی دوم با تحولات سیاسی، حقوقی و علسی و بویژه طرح بحث حقوق بشر در سطح جامعه‌ی جهانی، رشته‌های مختلف علوم جنایی از جمله سیاست جنایی نیز دستخوش دگرگونی‌های قابل توجهی شدند.

ب) سیاست جنایی: تعبیر موسع

در برابر مفهوم مضیق سیاست جنایی یا همان سیاست کیفری، عده‌ای از اندیشمندان نه تنها مبارزه، پیشگیری و مدیریت بزهکاری را در چارچوب حقوق کیفری محدود نمی‌دانند، بلکه دیگر نظام‌های حقوقی و نیز نظام جامعوی (تدابیر و سازوکارهای جامعه‌ی مدنی) را در این امر سهیم می‌شمارند. در این میان، برخی با شناساندن مفهوم «انحراف» یا «کژروی» در کنار «جرم» - به عنوان دو شکل پدیده‌ی مجرمانه - هر دو عنصر را شایسته‌ی توجه هیأت یا «بدنه‌ی اجتماع» دانسته و معتقداند پدیده‌ی مجرمانه باید با همکاری همه‌ی نهادهای دولتی و سازمان‌های غیردولتی (NGOها) سامان‌دهی و در نهایت مهار شود. بدین سان، در این قلمرو می‌توان از دو دیدگاه موسع «نسبی» و

موسع «مطلق» سخن به میان آورد.^۱

پرچمدار دیدگاه موسع نسبی سیاست جنایی را باید مارک آنسل - قاضی و پژوهشگر فرانسوی - دانست. وی در یکی از مقاله‌های خود در سال ۱۹۷۵ سیاست جنایی را همزمان «علم مشاهده و مطالعه» و «هنر، فن یا راهبرد (استراتژی) اصولی و نظام‌یافته» واکنش ضد جنایی» معرفی کرد. البته پیش از این، انریکو فری - جامعه‌شناس جنایی ایتالیایی - در سال ۱۹۰۵ سیاست جنایی را مجموعه وسایل سرکوبگر و غیر سرکوبگر و حتی غیر حقوقی (دین و اخلاق) منطبق و مناسب برای مبارزه با جرم دانسته و بدین سان، مفهومی موسع از آن به دست داده بود.

ولی، مارک آنسل عنوان سیاست جنایی را همزمان در معنا و مفهوم سیاست اجتماعی یا سیاست اجتماعی جنایی سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم بکار بُرد و بدین ترتیب، مفهوم گسترده‌تری به آن بخشید.^۲ وی با مورد توجه قرار دادن هر دو جنبه‌ی نظری و علمی سیاست جنایی در کنار هم، عقیده داشت تدوین یک سیاست جنایی و تدابیر اجرایی آن تنها، در قبال بزهکاری در سطوح قضایی، اجرایی و پلیسی باید همواره بر پایه‌ی پژوهش‌های علمی و عمدتاً جرم‌شناختی استوار باشد و براساس نتایج به دست آمده و نیز همراه با تحولات آمار جنایی و گونه‌های (تیپ‌های) بزهکاری خود را متحوّل و روزآمد سازد.^۳

بدین سان، مارک آنسل با اعتقاد به اینکه قلمرو سیاست جنایی در بردارنده‌ی کاربرد نظام کیفری و نظام پیشگیری از «جرم» - یعنی سازمان‌دهی عقلانی مبارزه با «جرم» توسط دولت و ساز و کارهای رسمی بر پایه‌ی یافته‌های علوم جرم‌شناختی - است، یک

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، ص ۲۴.

۲. نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، از سیاست کیفری تا سیاست جنایی، دیباچه مترجم به: لازرژ (کریستین)، درآمدی بر سیاست جنایی، انتشارات میزان، ۱۳۸۱، ص ۱۳.

۳. پیشین، ص ۱۴.

مفهوم موسع «نسبی» از سیاست جنایی ارائه کرد. سیاست جنایی در این مفهوم به یکی از قلمروهای سیاسی - اجتماعی تبدیل می‌شود که قوای عمومی یک دولت در همه‌ی سطوح (قانون‌گذاری، سازمان‌ها و تشکیلات قضایی، پلیس) باید در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اجرای آن شرکت کنند.

به دنبال دیدگاه آنسل، یکی دیگر از دانشمندان فرانسوی به نام می‌ری دلماس - مارتی که در واقع می‌توان او را ادامه‌دهنده‌ی مثنی علمی و اندیشه‌ی آنسل دانست، در سال ۱۹۸۳ تعریفی جامع‌تر ارائه می‌کند که از آن می‌توان مفهوم موسع «مطلق» سیاست جنایی را به دست آورد. در دیدگاه خانم استاد دلماس - مارتی سیاست جنایی «مجموعه روش‌هایی است که هیأت (پیکر یا بدنه‌ی) اجتماع با استفاده از آن‌ها، پاسخ‌های به پدیده‌ی مجرمانه یعنی جرم و انحراف، را سازمان می‌بخشد»^۱. براساس این تعریف، پاسخ کیفری به پدیده‌ی مجرمانه در مقام بیان مکافات و تنبیه، یکی از متغیرها یا پاسخ‌های متنوع و گوناگون دولت به این رفتار به حساب می‌آید. بدین ترتیب، سیاست جنایی در مفهوم موسع «مطلق» نهادهای غیردولتی (جامعوی) را در کنار دولت (نهادهای حقوق کیفری و دیگر نظام‌های حقوقی) برای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه (در قالب روش‌ها و آیین‌های رسیدگی خاص هر پاسخ) شامل می‌شود^۲. به بیان دیگر، «سیاست کیفری» که ذاتاً دولتی است، هسته‌ی اصلی و مرکزی این مفهوم را تشکیل می‌دهد.

بر پایه‌ی تعریف جدید، نتایج به دست آمده از مفهوم موسع «مطلق» سیاست جنایی را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

- ۱- پاسخ‌های جهت یافته به پدیده‌ی مجرمانه به گونه‌های کیفری محدود نمی‌شوند، بلکه دیگر نظام‌های حقوقی (حقوق اداری، حقوق مدنی، حقوق انضباطی،

۱. پیشین، ص ۱۵.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، درباره‌ی اصطلاح سیاست جنایی، ص ۳۴.

انتظامی، حقوق مالیاتی، حقوق اجتماعی...) نیز برای پاسخ به این پدیده بکار گرفته می‌شوند.

۲- پاسخ‌های بکار گرفته شده، هم از طریق نهادهای مختلف رسمی با آیین‌ها و روش‌های دادرسی خاص خود و هم از بستر جامعه مدنی (نهادهای غیردولتی و مردم) اعمال می‌شوند. به بیان دیگر، دولت در کنار جامعه‌ی مدنی به سازمان‌دهی، پرداخت و اجرای سیاست جنایی می‌پردازد.

۳- پدیده‌ی مجرمانه در این دیدگاه دربردارنده‌ی هر دو مفهوم جرم و انحراف (کژروی) است، زیرا هر دو پدیده نتیجه‌ی نقض یا رعایت نکردن هنجارهای اجتماعی است؛ جرم، نقض یک هنجار اجتماعی رسمی تقنینی است که ضمانت اجراهای متنوعی (کیفری، مدنی، اداری...) ممکن است داشته باشد و انحراف، ناهم‌نوایی با هنجار اجتماعی یا بی‌احترامی به هنجارهایی است که در قضاوت متوسط جامعه اهمیت دارد یا رفتارهایی را شامل می‌شود که حاکی از فاصله گرفتن از هنجارها است ولی ضمانت اجرای رسمی به دنبال ندارد، و به جای آن سرزنش‌های اجتماعی - اخلاقی جامعه را برمی‌انگیزد. انحراف به منزله‌ی یک «رفتار مسأله‌دار و مسأله‌ساز» است که برای گروه مسأله یا تعارضی ایجاد می‌کند که باید حل شود. خاستگاه انحراف یا کژروی عدم وجود اِغماض و همدلی عموم مردم نسبت به آن است.^۱ بدین ترتیب، جرم (بزه) از رفتارهایی مانند اعتیاد، الکلیسم (می‌بارگی)، ولگردی، روسپیگری و خودکشی که در بعضی جوامع انحراف به حساب می‌آیند، جدا می‌شود. جرم بودن یک رفتار با توجه به مجازاتی که در پی آن می‌آید، مشخص (تعریف) می‌شود.^۲

۴- سیاست جنایی در این دیدگاه نه تنها دربردارنده‌ی پاسخ‌های سرکوب‌گرانه‌ی

۱. رک: ممتاز (فریده)، انحرافات اجتماعی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، ناشر: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین) و هاشم‌بیگی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، صص ۱۳۳ و ۶۲.

کیفری و غیرکیفری (واکنشی) است، بلکه اقدام‌ها و پاسخ‌های خاص پیشگیرانه (کنشی) در برابر جرم و انحراف را نیز دربر می‌گیرد.^۱

بدین ترتیب، با توجه به آنچه در این گفتار بیان شد می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که با وجود ابهام‌هایی که در بطن اصطلاح سیاست جنایی نهفته و فراز و نشیب‌هایی که این مفهوم در بیش از دو سده به خود دیده، امروز عنوان سیاست جنایی برای معرفی یک رشته‌ی مطالعاتی - تخصصی (دیسپلین) مستقل در علوم جنایی بکار می‌رود که در ساده‌ترین شکل می‌توان آن را چنین تعریف کرد:

سیاست جنایی در بردارنده‌ی مطالعه‌ی اقدام‌ها و تدبیرهای متنوعی است که دولت و جامعه‌ی مدنی مستقلاً یا با مشارکت هم برای سرکوبی پدیده‌ی مجرمانه (جرم و انحراف)، پیشگیری از آن، حمایت از بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم پیش‌بینی می‌کنند و اعمال آنها را به عنوان پاسخ به وضعیت‌های پیش‌جنایی، انحرافات، جرایم و نیز ترمیم آثار زیانبار جرم - از جمله پیشگیری از تکرار جرم - در چارچوب مراجع رسمی (مثلاً دادگاهها) یا مشارکتی (مثلاً شوراهای حل اختلاف) با آیین‌های خاص هر یک پیشنهاد می‌کنند.^۲

ناگفته پیداست که سیاست جنایی، یعنی تدارک سیاست‌ها و برنامه‌های مختلف برای کنترل پدیده‌ی مجرمانه، براساس معیارهای مختلف، ممکن است گونه‌های مختلفی داشته باشد.

گفتار دوم. گونه‌شناسی سیاست جنایی

سیاست جنایی براساس مفهوم موسع «مطلق» آن در چارچوب یک استراتژی (راهبرد) کلی، از عوامل گوناگونی تأثیر می‌پذیرد. در این رهگذر، نخست باید تأثیر

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، از سیاست کیفری تا سیاست جنایی، ص ۱۶.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، درباره‌ی اصطلاح سیاست جنایی، ص ۳۷.

ایدئولوژی‌های گوناگون و انتخاب‌های ممکن در سیاست جنایی را مورد بررسی قرار داد. این ایدئولوژی‌ها به اصلاح یا انشای متون کیفری و به طور کلی قانون‌گذاری جهت می‌دهند؛ بدین‌سان، راه‌حل‌ها و راه‌کارهای پیشنهادی در آن برای مهار پدیده‌ی مجرمانه، در معنای گسترده‌ی کلمه، سیاسی است.^۱ هم‌چنین، یافته‌ها و دستاوردهای جرم‌شناسی، حقوق بین‌الملل، نظام حقوق بشر،... در قلمرو سیاست جنایی را نیز نباید از نظر دور داشت. سرانجام، از آنجا که مسأله‌ی مهم در عرصه‌ی سیاست جنایی، قابلیت اجرا و کارآمدی نوع راهبردی است که انتخاب می‌شود، نحوه‌ی پذیرش، دریافت و اجرای آن را نیز باید مورد مطالعه قرار داد. بدین ترتیب، طبقه‌بندی‌های گوناگونی از سیاست جنایی ارائه می‌شود که در هر یک از آنها می‌توان از زاویه‌های خاصی به بررسی این رشته‌ی مطالعاتی پرداخت.

الف) گونه‌شناسی براساس جریان‌های ایدئولوژیک

سیاست جنایی همچون هر سیاستی، همزمان یک شکل از سازمان‌دهی به زندگی اجتماعی بر پایه‌ی تخصیص قدرت است که نهادها را در معنای وسیع کلمه (خانواده، مدرسه...) تضمین کرده و ارزش‌ها را تعیین می‌کند؛ هم‌چنین یک اقدام، یک استراتژی و یک جنبش برای دستیابی به هدف معین است. در این معنا، هر سیاست از اصول و آموخته‌های کلی یک اندیشه، یک تفکر، یک مکتب پیروی و مبانی خود را همواره در آن جستجو می‌کند. بنابراین، هدف در اینجا پیشنهاد نخستین اصل طبقه‌بندی نظام‌های متعدد سیاست جنایی است، زیرا پیشنهاد چنین اصلی به معنای شناسایی جریان‌های عقیدتی - فکری - مکتبی است که بر آنها تأثیر عمده می‌گذارد.^۲ بدیهی است هدف

۱. لازرژ (کریستین)، درآمدی به سیاست جنایی، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۴۴.

۲. دلماس - مارتی (میری)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، جلد نخست، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، ۱۳۸۱، ص ۶۰.

پیوسته‌ی سیاست جنایی، نخست تضمین انسجام و تداوم حیات هیأت اجتماع با پاسخ به نیاز تأمین امنیت اشخاص و اموال است. ولی، در دنیای امروز، انتخاب‌های سیاست جنایی چه در مورد تعیین محدوده پدیده‌ی مجرمانه و چه در مورد تعیین پاسخ‌های به این پدیده و آیین‌های اعمال آنها - برحسب اینکه نیاز به تأمین امنیت با توجه به کدام ارزش اساسی، برآورد، احساس و درک شود - به گونه‌ی متفاوتی جهت‌گیری می‌شوند. بدین سان، جریان‌های بزرگ ایدئولوژیک با تنظیم و استقرار این گزینش‌ها بر پایه‌ی سه محور اصلی: «آزادی، برابری و قدرت»، آنها را تا اندازه‌ی تحت الشعاع خود قرار می‌دهند^۱. این پایه‌ها ممکن است در چارچوب سه رکن مهم - یعنی اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها، اصل حمایت از تضمینات حقوق بشری در فرایند کیفری و اصل استقلال قضایی قضات در رسیدگی‌های کیفری - تجزیه و تحلیل گردند. تفاوت‌های مهم سیاست جنایی کشورهای آزادمنش - لیبرال (مردم سالار) با کشورهای غیرمردم سالار، برای نمونه از نوع مارکسیست آن، دقیقاً در این سه اصل آشکار می‌شود.

۱- سیاست جنایی در بستر جریان لیبرال (آزادمنش)^۲

خاستگاه جریان لیبرال را باید عصر روشنگری (یعنی سده‌های هفدهم و هجدهم) و

۱. پیشین، ص ۶۲.

۲. لیبرالیسم: مجموعه روش‌ها، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که هدفشان فراهم کردن آزادی هر چه بیشتر برای فرد است. لیبرالیسم یا آزادی‌خواهی در آغاز در اروپا با نام حزب‌ها یا طبقات خاصی آمیخته بود، ولی امروزه با اینکه بعضی حزب‌ها در اروپا و جاهای دیگر عنوان «آزادی‌خواه» لیبرال دارند، اصطلاح آزادی‌خواهی معنای گسترده‌تر و کلی‌تری به خود گرفته و بیش‌تر نشان‌دهنده‌ی یک گرایش یا جهت فکری و سیاسی است که اصول کلی آن عبارت‌اند از:

(۱) ارزشمند شمردن بیان آزادانه‌ی عقاید فردی؛

(۲) باور به اینکه بازگویی آزادانه‌ی عقاید برای فرد و جامعه سودمند است؛

(۳) پشتیبانی از نهادهای اجتماعی و سیاست‌هایی که بیان آزادانه‌ی عقاید را ممکن می‌کنند [رک: آشوری

(داریوش)، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید، ۱۳۷۶، ص ۲۸۰]

همزمان با پایان قرون وسطا دانست. گرانگه جریان لیبرال را «آزادی» و شاخص آن را دستاوردهای عصرِ روشنگری - یعنی «عقل، طبیعت، مالکیت و فرد» - تشکیل می دهند. آزادی در این جریان، چیزی است که به انسان مقام و ویژگی انسانیت می دهد و اصلی است که بر پایه‌ی آن، دولت و جامعه نمی توانند فرد را مجبور و محدود کنند. آزادی برای یافتن قواعدی که بر آن حکومت کند، همواره از عقل کمک می گیرد، به همین جهت، آزادی نه تنها حالت طبیعت است، بلکه جستجوی قانون - بلکه مبتنی بر قانون - است. از دیدگاه سیاست جنایی، این برتری قانون به لباس اصل قانونمندی درمی آید و تضمین آزادی را برعهده می گیرد. بنابراین، مهم ترین و بارزترین دستاورد جریان لیبرال را در سیاست جنایی باید اصل قانونمندی نظام مند شده دانست که در اندیشه های سزار بکاریا - فیلسوف ایتالیایی (سده‌ی هجدهم) - ریشه دارد. به دنبال پیدایش این اصل، مفهوم دیگری به نام «دولت قانونمدار» یا دولت مبتنی بر قانون در سده‌ی بیستم پدید می آید که ابقای اصل قانونمندی جرم و مجازات را در حقوق کیفری و سیاست جنایی الزامی می سازد^۱.

واژه‌ی «قانون» در این مفهوم، آن گونه که دیوان اروپایی حقوق بشر نیز تأکید می کند باید در معنای - «مادی» و نه «صوری» آن - تفسیر شود. به بیان دیگر، قانون نه تنها دربردارنده‌ی متون «فروتقنینی» (یعنی متن های پایین تر از قانون مانند آیین نامه، تصویب نامه...) است، بلکه حقوق نانوشته را (مانند آنچه در خانواده‌ی حقوقی کامن لا است) نیز دربر می گیرد. هم چنین، اصل قانونمندی بر پایه‌ی اندیشه های جنبش دفاع اجتماعی نوین، نه تنها دربردارنده‌ی حقوق کیفری ماهوی (جرایم و مجازات ها) بلکه بر حقوق کیفری شکلی (آیین دادرسی کیفری و تشکیلات قضایی) یعنی اصل قضایی بودن نیز استوار است. حقوق بشری شدن نظام کیفری یکی از ویژگی های برجسته‌ی اصل

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، سیاست جنایی، تقریرات دوره دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی، به کوشش: فاطمه قناد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم ۷۹-۱۳۷۸، ص ۷۳.

قانونمندی در این دوران به شمار می‌رود که جلوه‌هایی از آن در برخی از اسناد بین‌المللی مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (سازمان ملل - ۱۹۶۶ - ماده‌ی ۱۵) و اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری (۱۹۹۸ - مواد ۲۲ و ۲۳) منعکس شده است.^۱

امروزه، اصل قانونمندی در پرتو رویه‌ی قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر (واقع در استراسبورگ) با یک اقتضا و ضرورت جدید به نام «کیفیت قانون» (اصل کیفی بودن قانون) نیز همراه شده است که خود از سه مفهوم «در دسترس بودن، صریح و دقیق بودن متون قانونی، و نیز قابل پیش‌بینی بودن آثار رفتار ارتكابی در این متون» تشکیل می‌شود، یعنی: قانون در وهله‌ی نخست باید در دسترس باشد، و شهروند باید در زمان و در شرایطی که پرونده مطرح است بتواند به آسانی اطلاعات کافی در مورد قوانین و مقررات اعمال‌پذیر نسبت به مورد مطرح شده در اختیار داشته باشد؛ در وهله‌ی دوم تنها هنجارهایی را می‌توان قانونی انگاشت که با صراحت کافی انشا شده باشد، دویهلو و کشدار نباشد، به گونه‌ای که یک شهروند بتواند رفتار خود را براساس آن قانون تنظیم کند. وانگهی، شهروند باید خود بتواند - در صورت لزوم با بکارگیری مشاوره‌ی روشنگرانه - در اوضاع و احوال مربوط، پیامدهای ناشی از یک رفتار معین خود را در حد معقول پیش‌بینی و برآورد کند.^۲ یکی دیگر از دستاوردهای جریان لیبرال در حوزه‌ی سیاست جنایی که در پرتو رویه‌ی قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر متبلور شده «حق بهره‌مندی متهم از یک دادرسی عادلانه»^۳ است که گستره‌ی آن به قلمرو بزه‌دیدگان، در چارچوب «حق بهره‌مندی از رفتار منصفانه» نیز کشیده شده است. بر همین اساس،

۱. پیشین، ص ۷۸.

۲. دلماس - مارتی (میری)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ص ۶۶.

۳. ر.ک. کیاروم (م)، یوهانسن (ت) و فلدت (آن.ن.)، -گردآورندگان-، حاکمیت قانون و محاکمه عادلانه، چاپ دانمارک ۲۰۰۳، (این اثر در کتابخانه کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی موجود است)؛ آشوری (محمد) -زیر نظر- حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده‌ی ۴ - که آن را باید ماده‌ی ۱۰ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر دانست - مفهوم دادرسی عادلانه (منصفانه) را مورد تأکید قرار می‌دهد. هم‌چنین، بند (پاراگراف) ۴ «اعلامیه‌ی سازمان ملل متحد در زمینه‌ی اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت» (مصوب ۱۹۸۵ - مجمع عمومی) رویکرد دیگری از عدالت و انصاف را در قبال بزه‌دیدگان - این بار با عنوان «رفتار منصفانه» - به رسمیت شناخته و همه‌ی بزه‌دیدگان را در سراسر فرایند (رسیدگی‌های) کیفری سزاوار حقوقی در جهت جبران خسارت خود دانسته است.

جریان لیبرال با وجود پیوستگی و پیشرفت‌هایی که داشته از انتقادهای جریان دیگری به نام مساوات‌طلب در امان نبوده است؛ جریانی که ارزشی را به نام «برابری» به عنوان رقیب «آزادی» می‌شناساند.

۲- سیاست جنایی در بستر جریان مساوات‌طلب (برابری خواه)^۱

جریان مساوات‌طلب بر پایه‌ی انتقاد از نابرابری موجود یا ناشی از لیبرالیسم شکل گرفته است. مساوات‌طلبان معتقداند اگر چه برتری لیبرالیسم حفظ‌ظاهری مردم‌سالاری است، ولی در برقراری مردم‌سالاری واقعی ناکام می‌ماند. وانگهی، دولت لیبرال نمی‌تواند یک تشکیلات بی‌طرف قوای عمومی - آنچنان که ادعا می‌کند - باشد، زیرا زیر سلطه‌ی قدرت‌های اجتماعی - بویژه قدرت‌های اقتصادی - قرار دارد.^۲

۱. برابری‌خواهی یعنی باور به ارزش عالی برابری و هواداری از برقراری آن، در عصر جدید. این باور انگیزه‌ی بسیاری از جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و دینی بوده است. از سده‌ی بیستم به این سو پخش برابری‌خواهانه‌ی ثروت و تولید در جامعه بعد تازه‌ای یافته و مسائل تازه‌ای پیرامون آن طرح شده است، زیرا تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که محو یکی از انواع نابرابری می‌تواند نابرابری‌های دیگر را شدیدتر کند. یکی از شعارهای اساسی برابری‌خواهان «برابری فرصت‌ها» است که از سوی سوسیالیست‌ها طرح شده. برابری فرصت‌ها یعنی محو همه امتیازاتی که برای گروهی از افراد از روز تولد، امکانات نابرابری برای رشد فراهم می‌کند [رک: آشوری (داریوش)، همان، ص ۶۱].

۲. دلماس - مارتی (می‌ری)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ص ۶۷.

از دیدگاه سیاست جنایی، جریان مساوات طلب به شاخه‌های گوناگون تقسیم می‌شود:

- جنبشی که برابری و آزادی را با هم ترکیب می‌کند (آنارشیسم) و قدرت سیاسی را به هر شکل که باشد نامطلوب می‌شمارد و در واقع، افراطی‌ترین شاخه‌ی فردگرایی است.

- جنبشی که برابری را با قدرت جمع می‌کند (اقتدارگرایی مارکسیستی - لنینیستی).

۱-۲- جنبش آنارشیسم^۱

هدف این جنبش برقراری رژیم آزادی نامحدود در عین شناسایی برابری کامل افراد با هم است. از آغاز سده‌ی نوزدهم دو ویژگی بارز را در این جنبش می‌توان به روشنی مشاهده کرد:

نخست، گرایش به یک «تقدیس‌زدایی» و دوم، نفی هرگونه قانون‌گذاری، قدرت و نفوذ آشکار، رسمی و قانونی - حتی اگر این قدرت از آرای عمومی ناشی شده باشد. آنارشیست‌ها مشکل را در شکل حکومت نمی‌دانند، بلکه اصل قدرت و خوداندیشه‌ی دولتی را منشأ همه‌ی مشکلات می‌شناسند. بدین ترتیب، معتقداند دولت (حکومت) اساساً باید حذف و به جای آن یک رژیم نامحدود آزادی همراه با برابری تمام برقرار شود. چنین رژیم یا نظام سازمان‌دهی شده با آزادی و اخلاقی شده با برابری مترادف با

۱. آنارشیسم یا سروری ستیزی یک جنبش سیاسی و نظریه‌ای است که هوادار برافتادن هرگونه دولت و نشستن انجمن‌های آزاد و همیاری داوطلبانه‌ی افراد و گروه‌ها به جای هر شکلی از دولت است. ولی، در عین حال، وجود هرگونه قدرت سازمان یافته‌ی اجتماعی و دینی را نیز ناروا می‌شمرد. آنارشیست‌ها برخلاف آنچه معروف است، آشوبخواه و هرج و مرج طلب نیستند و جامعه‌ی بی‌سامان نمی‌خواهند، بلکه به نظامی می‌اندیشند که بر اثر همکاری آزادانه پدید آمده باشد که بهترین شکل آن از نظر ایشان ایجاد گروه‌های خودگردان است [رک: آشوری (داریوش)، همان، ص ۴۰].

«نظم» خواهد بود، نه این نظم موجود، زیرا نظم موجود - آن گونه که وجود دارد - تحمیلی است و مردم را به شورش و هرج و مرج وامی دارد، در حالی که نظم آزادانه (مطلوبِ آنارشیسم یا آنارشیزم) نظمی است که همه به آن احترام می‌گذارند و دلیل موجهی برای شورش علیه آن وجود ندارد.^۱

وژگی برجسته‌ی آنارشیست‌ها این است که خود را شورشی‌ها و عصیانگرهای همیشگی، انسان‌های بی‌خدا، بدون رهبر (مُراد)، بی‌وطن، دشمنانِ سازش‌ناپذیر هرگونه استبدادِ اخلاقی یا مادی، فردی یا جمعی - یعنی قوانین و دیکتاتورها - و عاشقان شیفته‌ی فرهنگ، فرزاندگی و شایستگی خود می‌دانند. از دیدگاه سیاست جنایی، بازتابِ جنبش آنارشیست را از دو جهت می‌توان تبیین کرد:

از یک سو، ممکن است بعضی از شکل‌های تروریسم را ترغیب کند. تروریسم در این رویکرد یعنی تمرکز و تجمع یک نیروی تخریبی شکست‌ناپذیر. تأثیر این طرز تفکر در پایان سده‌ی نوزدهم به بروز «تروریسم آنارشیست» انجامید.^۲

از سوی دیگر، این جنبش در بُعد سازنده‌ی خود، چندآموزه‌ی مهم دارد که در گرایش‌های معاصر سیاست جنایی نیز بی‌تأثیر نبوده است:

نخست، مفهوم «انحراف» (کژروی) را رد می‌کند، تا آنجا که آنارشیست‌ها حتی خود را افراد حاشیه‌ای و منزوی می‌دانند و بدین‌سان، چالشی در برابر «بهنجاری» (نرمالیت) ایجاد می‌کنند. در نظر آنارشیست‌ها از آنجا که ضمانت اجرای انحراف (کژمداری) مذمت مردم یا سرزنش اجتماعی - یعنی ضمانت اجرای اخلاقی - است، «بهنجاری» به این دلیل که فاقد ضمانت اجرای کیفری است، در حقوق کیفری جایگاهی ندارد. به بیان دیگر، در تلقی آنارشیست‌ها انحراف، دیگر وجود خارجی ندارد و به همین دلیل خود را

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی‌حسین)، تقریرات سیاست جنایی، ص ۸۲.

۲. دلماس - مارتی (میری)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ص ۶۸.

به حاشیه‌نشینانی تشبیه می‌کردند که هستی‌شان بر هیچ‌بنیایی استوار نیست.^۱

دوم، جنبشِ آنارشیست مروجِ اندیشه‌ی خودگرانی است که در سیاست جنایی ترجمان پاسخ «جامعوی» - پاسخ ناشی از جامعه مدنی - به پدیده‌ی مجرمانه - بر پایه‌ی میانجیگری - است تا کنترل اجتماعی یا سرکوبی دولتی. این اندیشه، الهام‌بخش جنبش‌های معاصر طرفدار «الغای نظام کیفری» نیز است که حذف حقوق (نظام) کیفری را بهترین راه حل می‌شناسند.^۲

سوم، افراطی‌ترین اندیشه‌ی آنارشیسم، نفی هرگونه سیاست جنایی است، زیرا به زعم آنها بی‌عدالتی اجتماعی علت اصلی ارتکاب همه‌ی جرایم است و بنابراین به محض رفع این علت، بیش‌تر جرایم نیز متوقف خواهد شد و بدین‌سان تا اندازه‌ی زیادی هرگونه سیاست جنایی نیز محو خواهد گردید. زیرا، هیچ پاسخی از هیأت اجتماع دیگر ضروری نیست و قانون اجتماعی به صورت ارتجالی و همگانی اجرا خواهد شد.

چهارم، از آنجا که جنبش آنارشیست جرم را یک بیماری تلقی می‌کند، آن را بیش‌تر مسمول رفتار درمانی می‌داند تا مجازات و انتقام‌جویی از سوی حکومت. این اندیشه در جنبش فکری دفاع اجتماعی گراماتیکا (ایتالیا - ۱۹۴۵) و نیز «واقعیت درمان

۱. برای تبیین بهتر این اندیشه‌ی آنارشیست‌ها باید افزود که هر شهروند اصولاً در دو فضا زندگی می‌کند: یکی، فضای کنترل شده و دیگری، فضای آزاد. فضای کنترل شده فضایی است که نظام کیفری و دیگر نظام‌های حقوقی در آن مداخله دارند و آزادی‌های افراد را کنترل - بلکه محدود - می‌کنند (فضای نرما‌تیو یا قاعده‌مندی). فضای آزاد - برعکس - فضایی است که نظام‌های یاد شده در آن مداخله‌ی کم‌تری دارند یا هرگز مداخله نمی‌کنند و بنابراین، فرد در آن فضا از قدرت مانور (آزادی عمل) برخوردار است (فضای نرمال یا بهنجار). مکانیزم دولت برای کنترل فضای نخست، «جرم‌انگاری» و برای فضای دوم، «جرم‌زدایی» و گاه «قانون‌مندی» نام دارد. در این میان، چنانچه رفتاری از فضای نخست (قاعده‌مندی) خارج بوده یا به دنبال جرم‌زدایی خارج شده باشد، با ورود به فضای دوم (بهنجاری) ممکن است «انحراف» شناخته شود. آنارشیست‌ها حتی این بهنجاری و مفهوم انحراف یا کژمداری را نیز ردّ می‌کنند.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، تقریرات سیاست جنایی، ص ۸۴.

روان‌پزشکانه» (در شوروی سابق) - که به بزهکاران سیاسی تحمیل می‌شد - نیز بازتاب داشته است.

پنجم، طرح نخستین یک سیاست جنایی با ویژگی «توافقی» را می‌توان در جنبش آنارشیست شناسایی کرد که بزهکار را در گزینش پاسخ اجتماعی به عمل خود سهیم می‌سازد. به عقیده‌ی اندیشمندان آنارشیست محکوم باید حق عدم تسلیم در برابر کیفر قانونی را برای خود حفظ کند، هر چند جامعه حق اخراج فردی را که نمی‌خواهد دیگر عضو آن جامعه باشد، دارد.

در کنار جریان مساوات‌طلب آنارشیست، گرایش دیگری به نام اقتدارگرایی مارکسیستی-لنینیستی قرار دارد.

۲-۲- گرایش اقتدارگرایی مارکسیستی - لنینیستی^۱

خاستگاه این گرایش را باید در روسیه و در دوره‌ای از سال ۱۹۱۷ تا پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ (فروپاشی شوروی سابق) جست و جو کرد. به دنبال طرح اندیشه‌ی الغای دولت در جنبش آنارشیست، مارکسیست‌ها با تفسیر لنینیستی به ترویج اندیشه‌ی زوال حقوق پرداختند. زوال حقوق در این دیدگاه به آن معنا نیست که همه‌ی قواعد اجتماعی که امروز در قالب قواعد حقوقی ظاهر می‌شوند در جامعه‌ی آینده، دیگر وجود نخواهد داشت، بلکه یعنی ضمانت اجرای اجتماعی و اخلاقی، نخست به صورت بدیل (آلترناتیو) ضمانت اجرای حقوقی و سپس به صورت جایگزین آنها در خواهند آمد.^۲

۱. مارکسیسم - لنینیسم اصطلاحی است که از دوران جدل‌های ایدئولوژیک پس از مرگ لنین برای از میان بردن دشمنان استالین بکار گرفته شد. در زیر این عنوان، مارکسیسم بر حسب برداشتی که استالین از نظر و عمل لنینی داشت از نو تعریف و فرمول‌بندی شد. پس از استالین، این مفهوم در خدمت مشروع گرداندن حکومت رهبران بعدی درآمد. گرایش مارکسیسم - لنینیسم در شرایط محلی گوناگون و در سازگاری با سنت‌های گوناگون دگرگون شده است، در حالی که همه‌ی پیروان آن به «حقیقت جهانگیر» آن باور دارند [رک: آشوری (داریوش)، همان، ص ۲۹۴].

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، تقریرات سیاست جنایی، ص ۷۱.

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی گرایش اقتدارگرایی مارکسیستی - لنینیستی تجلی اصل قانونمندی جریان لیبرال در این گرایش است، با این تفاوت که مارکسیست‌ها اندیشه‌ی تفوق حقوق (قانون) بر دولت را نفی می‌کنند و بنابراین از مقید ساختن دولت به وسیله‌ی حقوق خودداری می‌کنند. در نظریه‌ی مارکسیست استقلال نسبی دولت و حقوق تأیید می‌شود، زیرا وقتی دولت و حقوق محصول اوضاع و احوال و فرایندهای اجتماعی و تاریخی واحدی باشند، اشتباه است یکی را فراتر از دیگری قرار داد. بدین‌سان، مفهوم دولت قانونمند، در گرایش لیبرال یا سوسیال دموکرات که به موجب آن کلیه نهادهای دولتی تحت قانون و در پرتو آن قرار دارند، کنار گذاشته می‌شود. تأثیر گرایش اقتدارگرا را در سیاست جنایی در موارد زیر می‌توان از هم باز شناخت:

در مرحله‌ی نخست، از میان رفتن اماره‌ی مجرمیت و جایگزین شدن عنوان «اقدام‌های قضایی اصلاحی دفاع اجتماعی» به جای «مجازات». البته مارکسیست‌ها معترف‌اند که تبدیل کیفر ترمیمی به اقدام مناسب دفاع اجتماع و بازپروری افرادی که از نظر اجتماعی خطرناک‌اند، یک کار بزرگ سازمان‌دهی را می‌طلبد.

در مرحله‌ی دوم، بازگشت به حقوق کیفری کلاسیک - بر پایه‌ی مجرمیت و کیفر - و نیز از نظر فنون و شیوه‌های حقوقی، نزدیک به نظام‌های کیفری غربی، البته با این تفاوت مهم که آزادی دیگر ارزش نخست محسوب نمی‌شود و در چشم‌اندازی آرمانی از این رویکرد - با عنوان سوسیالیسم - دولت همچنان وظیفه‌ی کنترل مجموعه پاسخ‌های تنظیم شده به پدیده مجرمانه را به گونه‌ای اقتدارگرایانه در دست می‌گیرد و با جرم‌انگاری‌های گسترده و وضع جرایم و عنوان‌های قانونی کیش‌دار و قابل تفسیر موسّع، صرف‌بیان عقاید متفاوت نسبت به دیدگاه‌های حاکم را تعقیب، سرکوب و مجازات می‌کند، به عبارت دیگر، دگراندیشی و دگرزیستی را در هیچ یک از اشکال آن

برنمی تابد.^۱

در مرحله‌ی سوم، از بطنِ جریانِ مساوات‌طلب چند جنبش فکری پیرو مارکسیست به وجود آمدند که یکی از معروف‌ترین آنها «جرم‌شناسی جدید» یا به طور کلی جرم‌شناسی انتقادی - رادیکال است که البته ردپاهایی از گرایش آنارشیست را نیز در آنها می‌توان مشاهده کرد. به عقیده‌ی این جرم‌شناسان، انحراف یا کژروی، بهنجار (عادی - نرمال) است و باید به دنبال ایجاد جامعه‌ای بود که در آن، واقعیت تنوع و تفاوت انسانی از هر نوع شخصی، سازمانی یا اجتماعی، موضوع جرم‌انگاری دولت واقع نشود و تفاوت انسان‌ها نسبت به یکدیگر محترم شمرده شود. گرایشی از جرم‌شناسی جدید به نام «جرم‌شناسی رهایی‌بخش» هم که بازنگری انقلابی در نظام کیفری و به طور کلی دولت را خواستار است نیز با تأکید بر پیروی از مارکسیسم، یک نظریه‌ی انتقادی از کنترل اجتماعی تعریف می‌کند که روح حاکم بر آن، از گرایش آنارشیست سرچشمه می‌گیرد.^۲

۳- سیاست جنایی در بسترِ جریانِ اقتدارگرایی فراگیر (توتالیتار)^۳

قدرت به عنوان گرانیگاهِ جریانِ اقتدارگرایی فراگیر در دهه‌های اخیر با فروپاشی

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، تقریرات سیاست جنایی، صص ۸۸ و ۸۹.

۲. دلماس - مارتی، (میری)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ص ۷۳.

۳. توتالیتار یا فراگیر صفتِ رژیم‌هایی است که دارای این مشخصات باشند: نظارت دولت بر همه‌ی جنبه‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی؛ انحصار قدرت سیاسی در دست یک حزب حاکم و حذف هرگونه نظارت آزادانه‌ی جامعه؛ دست‌یازی به ترور برای سرکوبی هرگونه مخالفت و نارضایتی؛ تسلط یک فرد یا یک گروه بر حزب و دولت؛ تلاش برای شکل دادن به جامعه براساس ایدئولوژی حزبی؛ بسیج همه‌ی نیروهای جامعه در راه هدف‌های حزب و دولت؛ و از میان بردن آزادی‌های فردی. این اصطلاح را روشنفکران ناراضی مارکسیست در دو دهه‌ی ۴۰-۱۹۳۰ برای تفسیر همسانگری (نازی‌گری) حزب‌ها در آلمان نازی بکار می‌بردند، ولی به تدریج شامل نظام‌های کمونیستی - از نوع شوروی سابق - نیز شد. [رک: آشوری (داریوش)، همان، ص ۲۴۰].

طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی، پیدایش یک ایدئولوژی «توتالیترا» را رقم زد. قدرت که در یک پیشوای فره مند متبلور می شود، به یگانه ارزشی مبدل می گردد که با تأکید بر سلطه‌ی تام در خدمت اراده‌ی سلطه قرار می گیرد^۱. جریان اقتدارگرایی فراگیر، خود به دو شاخه تقسیم می شود:

سلطه‌ی یک ملت و نژاد (فاشیسم) و سلطه‌ی یک دین (تام‌گرایی یا بنیادگرایی دینی).

۱-۳- فاشیسم^۲

فاشیسم بر اراده‌ی سلطه‌ی ملت استوار است و اندیشه‌ی انقیاد دولت به حقوق را نفی می‌کند و حتی ورای استقلال دولت نسبت به حقوق، برتری دولت را - فراتر از حقوق - به صراحت تأیید می‌کند. بر این اساس، در پندار نازی‌های آلمانی، حقوق با قدرت و نژاد یکسان بوده و مبنای قدرت: سودمندی و پاکی نژاد، خون، وراثت، حزب واحد، پیشوایی (رهبری) شمرده می‌شده است. جنبش سیاسی فاشیست موسولینی در ایتالیا نیز بر قدرت تام دولت تکیه داشت. اما بازتاب بارز ایدئولوژی توتالیترا در حوزه‌ی سیاست جنایی با «چالش قانونمندی» مشخص می‌شود: سیاست توتالیترا یک مجموعه قوانین را جانشین مجموعه‌ی دیگری نمی‌کند و یک نوع جدید قانونمندی را بنیان می‌نهد، مدعی است مظهر قانون را خود نوع بشر ایجاد می‌کند و یکسانی انسان و قانون با «ترور» تحقق می‌یابد^۳.

۱. دلماس - مارتی، (می‌ری)، همان منبع، ص ۷۴.

۲. نامی‌ست برای همه‌ی رژیم‌های استوار بر دیکتاتوری و ترور که بر پایه‌ی جنبشی در سال ۱۹۱۹ به رهبری موسولینی در ایتالیا شکل گرفت. فاشیسم یک نهضت سیاسی و نیز مرام این نهضت است که هدف آن برقراری رژیم دیکتاتوری ضد پارلمانی‌ست. هدف فاشیسم برقراری دولت قدرتمندی‌ست که در آن فقط یک حزب - فاشیست - انحصار قدرت را به دست داشته باشد [رک: آشوری (داریوش)، همان، ص ۲۳۴].

۳. دلماس مارتی، (می‌ری)، همان منبع، ص ۷۵.

۲-۳- تام‌گرایی

بنیادگرایی یا تام‌خواهی بر پایه‌ی حکومت دینی استوار است که از پذیرش اصل غیرمذهبی بودن امور عمومی - اجتماعی (از جمله امور سیاسی) یا به تعبیر دیگری از قبول «دین جدایی یا تفکیک دین از امور عمومی» خودداری می‌ورزد. در تام‌گرایی نیز قدرت از پیشوایان رئیس مذهبی که مشروعیت خود را معنوی - الهی می‌داند سرچشمه می‌گیرد. در حکومت‌های دینی دین نه تنها ورای حقوق (قانون) قرار داده می‌شود، بلکه عقیده بر این است که دین خود حقوق را ایجاد می‌کند. بنیادگرایان و طرفداران حکومت دینی از حقوق اساسی بشر - بویژه آزادی و برابری - حمایت می‌کنند، ولی در صورت تعارض، آموزه‌های دینی را برای تحلیل و تفسیر آنها ملاک قرار می‌دهند.

از دیدگاه سیاست جنایی، بنیادگرایی نیز به تقویت و تشدید کنترل دولت دینی بر پاسخ به پدیده‌ی مجرمانه گرایش دارد که عموماً با تقویت موازی اختیارات پلیس و مراجع امنیتی و شبه پلیسی - شبه نظامی همراه است. هم چنین، با گسترش قلمرو مداخله‌ی دولت، استمرار تقریباً کامل سیاست جنایی بر فضای حیات و خلوت شخصی - اجتماعی افراد همواره تأمین می‌شود و بدین سان قلمروهای مداخله‌ی آن (یعنی فضای تحت کنترل دولت دینی) همواره در حال افزایش است. قدرت «مطلق» که در شخص پیشوا متبلور می‌شود، طرد اصل قانونمندی را ایجاب می‌کند، چون پیشوا ورای قانون و منبع قانون قلمداد می‌گردد. بدین سان، هر گونه انحراف - بویژه مذهبی یا سیاسی - جرم‌انگاری می‌شود و زیر عنوان جرم تعقیب و با کیفرهای سنگینی روبرو شود.^۱

۱. پیشین، ص ۷۷.

ب) گونه‌شناسی براساس آموزه‌های علمی (جرم‌شناختی)

خاستگاه جرم‌شناسی علمی - یعنی مطالعه‌ی علل جرم و آثار آن بر بزه‌دیده و جامعه - به عنوان یک رشته‌ی مطالعاتی مستقل را در صد سال گذشته دانسته‌اند. از پایان سده‌ی نوزدهم، جرم به عنوان یک واقعیت انسانی - اجتماعی و نه یک واقعیت حقوقی محض، مورد توجه قرار گرفت. زیرا پیش از آن و بویژه در حقوق کیفری کلاسیک، جرم تنها واقعیتی حقوقی انگاشته می‌شد و بزهدار براساس میزان وخامت و شدت رفتار مجرمانه‌ی ارتكابی خود به کیفر می‌رسید. بدین ترتیب، علت‌شناسی جنایی - جرم‌شناسی - در فضایی که حقوق کیفری کلاسیک در مهار جرم ناکام مانده بود، متولد شد.^۱ جرم‌شناسی در عمر یکصد ساله‌ی خود، گرایش‌های مختلفی به خود دیده که هر یک بر پایه‌ی رویکردی خاص در زمینه‌ی جرم و کنترل آن استوار بوده است. بدین سان، در متن هر نظریه و رویکرد جرم‌شناختی، گرایشی از سیاست جنایی نهفته است که آنها را در سه دسته‌ی عمده می‌توان از یکدیگر باز شناخت.

۱- سیاست جنایی در پرتو گرایش‌های کلاسیک جرم‌شناسی

گرایش‌های کلاسیک جرم‌شناسی را - براساس تاریخ و ترتیب پیدایش آنها - به چهار شاخه می‌توان تقسیم کرد: گرایش انسان‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی و جرم‌شناسی بالینی.^۲

۱-۱- گفتمان سیاست جنایی در پرتو انسان‌شناسی جنایی

نخستین گرایش جرم‌شناسی کلاسیک «انسان‌شناسی جنایی» نام دارد که سزار لومبروزو - پزشک ایتالیایی - بنیان‌گذار آن به شمار می‌رود. وی که واضع نظریه‌ی

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات درس تاریخ تحولات کیفری، به

کوشش مهرداد رایجیان اصلی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم ۷۹-۱۳۷۸، ص ۲۳.

۲. جرم‌شناسی بالینی نخستین شاخه کاربردی جرم‌شناسی تلقی می‌شود که از طریق اصلاح و درمان بزهداران به دنبال پیشگیری از تکرار جرم است.

«بزهکار مادرزاد» است، نتایج مطالعات و تحقیقات میدانی خود درباره‌ی بزهکاران را در کتاب «انسان بزهکار» (۱۸۷۶) مطرح ساخت. انسان‌شناسی جنایی با نگرش منفی‌گرا به انسان، بر اندیشه‌ی جبرگرایی و جبریت جرم استوار بود، به گونه‌ای که لومبروزو این نگرش را در راه حل‌های کنترل جرم نیز مؤثر می‌دانست. در گونه‌شناسی بزهکاران از نظر لومبروزو، بزهکار مادرزاد سزاوار راه‌کارهای سخت و بزهکار اتفاقی مستحق تدابیر اصلاحی - درمانی شناخته می‌شدند. از پیشنهاد‌های دیگر لومبروزو که می‌توان آنها را به لباس سیاست جنایی درآورد در زمینه‌ی وضع قوانین است. او عقیده داشت قوانین هر کشور باید با آب و هوا (شرایط اقلیمی) و حتی با نژاد آن جامعه منطبق و سازگار باشد. در زمینه‌ی مبارزه با جرایم جنسی معتقد بود که روسپیگری را باید ضابطه‌مند ساخت و لغو ممنوعیت طلاق (در مذهب کاتولیک) را نیز برای محدود کردن جرایم جنسی مؤثر می‌شناخت.^۱ به طور کلی، تأثیر اندیشه‌ی انسان‌شناسانه‌ی لومبروزو از دیدگاه جرم‌شناسی در حوزه‌ی سیاست جنایی این بود که واکنش به پدیده‌ی مجرمانه را از معیار مسؤولیت کیفری - که مبنای اخلاقی دارد - به معیار حالت خطرناک بزهکار - که جنبه‌ی اجتماعی دارد - دگرگون ساخت.^۲

۲-۱- گفتمان سیاست جنایی در پرتو جامعه‌شناسی جنایی

به دنبال دیدگاه‌های لومبروزو، یکی از شاگردان وی به نام انریکو فری تأثیر عوامل اجتماعی را در کنار عوامل انسان‌شناختی (زیستی - فیزیولوژیکی) بر پدیده‌ی مجرمانه

۱. پیشین، ص ۲۳. گفتنی است به دنبال دیدگاه‌های لومبروزو، یکی از شاگردان وی به نام انریکو فری در کتاب خود - با عنوان جامعه‌شناسی جنایی - از این تدابیر در سطح گسترده‌تر و با تنوع بیش‌تری زیر عنوان «جانشین‌های کیفری» یاد می‌کند که در بند بعدی دوباره به آنها اشاره خواهد شد. هم‌چنین، در سیر تکوین و تحول جرم‌شناسی‌های، کلاسیک نقش «گاروفالو» را نیز نباید نادیده انگاشت. رک: پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، برگردان دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۹۸-۹۶.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین) و هاشم بیگی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، ص ۲۰۹.

مورد توجه قرار داد. وی دیدگاه‌های خود را در کتاب «افق‌های نوین حقوق کیفری» که در واقع شامل مباحث جامعه‌شناسی جنایی بود و در سال ۱۸۸۱ منتشر شد، مطرح ساخت. بدین ترتیب رویکرد جدید جرم‌شناسی با گرایش جامعه‌شناسی که پیش‌تر بارقه‌هایی از آن در مکتب تحقیقی به چشم می‌خورد، در چارچوب شاخه‌ای مستقل به نام «جامعه‌شناسی جنایی» تثبیت شد. در جامعه‌شناسی جنایی، پدیده‌هایی چون شهرنشینی، صنعت، فن‌آوری... در بروز بزهکاری مؤثر شناخته شدند. ترجمان رویکرد جامعه‌شناسانه‌ی جرم‌شناسی را از دیدگاه کنترل جرم می‌توان «سیاست جنایی اجتماعی» یا «سیاست جنایی جامعه‌شناسانه» نامید؛ رویکردی که بر پایه‌ی پیشگیری از جرم استوار است و انطباق شرایط محیطی و بومی انسان را با نیازهای فردی او در پیشگیری از جرم مؤثر می‌شناسد.^۱ مطالعات جامعه‌شناسی جنایی که علاوه بر دیدگاه‌های فرّی، از آموزه‌های مکتب جغرافیای جنایی کتله و گِری و مکتب سوسیالیستی مارکس و انگلس نیز تغذیه شد، با گذشت زمان به آمریکای شمالی نیز کشیده شد، با این تفاوت که در سرزمین جدید بیشتر در چارچوب علت‌شناسی جرم با تأکید بر «فرهنگ» و زیست بوم (بوم‌شناسی جنایی) اهمیت پیدا کرد و سپس با مطالعه‌ی «جرایم یقه سفیدها» توسط ساترلند به گستره‌ی عوامل اقتصادی نیز کشانده شد.^۲

به طور کلی، از دیدگاه سیاست جنایی بویژه بر پایه‌ی اندیشه‌های فرّی و دیگر پیشگامان مکتب تحقیقی - مانند گاروفالو - برای کنترل بزهکاری و مبارزه با جرم باید از یک رشته تدابیر اجتماعی بهره‌برداری کرد که با رعایت شرایط فردی، محیط اجتماعی او را نیز دربرگیرد. این تدابیر که به تعبیر فرّی از آنها به «جانشین‌های کیفری» یا «اقدام‌های پیشگیرانه» یاد می‌شود و جنبه‌ی غیرقهرآمیز و کیفری دارند، امروز بخش مستقلی را در سیاست جنایی به نام «پیشگیری از جرم» تشکیل می‌دهد که گستره‌ی

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، مباحثی در علوم جنایی، ص ۲۴.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین) و هاشم‌بیگی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، ص ۹۵.

چشمگیری را در بر می گیرد.^۱

۳-۱- گفتمان سیاست جنایی در پرتو روان‌شناسی جنایی

روان‌شناسی جنایی رشته‌ای است که به بررسی اصول، روش‌ها و نحوه‌ی مطالعه‌ی شخصیت جنایی - بویژه با بهره‌مندی از آزمون‌های هوش، منش و آموزش و تربیت حرفه‌ای - می‌پردازد.^۲ این رشته‌ی تخصصی روان‌شناسی که آن را «شاخه‌ی اساسی جرم‌شناسی» دانسته‌اند^۳ به مطالعه‌ی فرایندهای روانی بزهکاری و انگیزه‌ها و محرک‌های مرتکب جرم نیز توجه می‌کند.^۴ برخی از نویسندگان از روان‌شناسی جنایی به منزله‌ی بخش اصلی «روان‌شناسی قضایی» سخن گفته‌اند.^۵ موضوع روان‌شناسی قضایی، از سویی، اشخاصی است (قاضی، وکیل، متهم، شاکی، مدیر دفتر، گواهان، کارشناسان و...) که در یک محاکمه یا رسیدگی درگیراند، و از سوی دیگر، همه‌ی آنچه که به آنها مربوط می‌شود؛ یعنی اظهارات کتبی یا شفاهی، معنای اعمال با توجه به نیت‌ها، انگیزه‌ها و به طور کلی آنچه جنبه‌ی روانی دارد و ممکن است در فرایند دادرسی و قضاوت مؤثر باشد.^۶ از نظر تاریخی هنگامی که روان‌شناسی به صورت یک علم تجربی درآمد و امکان کاربرد آن در قلمروهای گوناگون زندگی - و از جمله، قلمرو گسترده‌ی فعالیت قضایی - فراهم شد، پیشگامان این قلمرو (بویژه، گروس و کلاپارد) گستره‌ی قلمرو اخیر را روان‌شناسی قضایی نامیدند.^۷

در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ میلادی بسیاری از روان‌شناسان و قضات تلاش کردند تا

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، مباحثی در علوم جنایی، ص ۲۴.

۲. نجفی ابرندآبادی (علی حسین) و هاشم‌بیگی (حمید)، ص ۹۳.

۳. کی‌نیا (دکتر مهدی)، روان‌شناسی جنایی، جلد اول، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۳.

۴. نجفی ابرندآبادی (علی حسین) و هاشم‌بیگی (حمید)، همان.

۵. دادستان (دکتر پریرخ)، روان‌شناسی جنایی، انتشارات سمت، ۱۳۸۲، ص ۲۳.

۶. پیشین.

۷. پیشین، ص ۲۲.

بر پایه‌ی یک روش روانی - قضایی تحقیقات پراکنده درباره‌ی یکی از ادله‌ی اثبات دعوا - یعنی شهادت - را به نظم در آوردند. به دنبال این کوشش‌ها امروزه نیز تلاش می‌شود که نه تنها از پیشرفت‌های روان‌شناختی از زوایه‌ی فنی و تجربی، بلکه از جنبه‌ی روان تحلیلی و بالینی نیز در این قلمرو بهره‌برداری شود. در این میان، پژوهش‌های روان‌شناسی کاربردی به مسائل دیگر - بویژه «روان‌شناسی جنایی» - توجه کرده‌اند.^۱ بر همین اساس می‌توان گفت اگرچه روان‌شناسی جنایی یکی از رشته‌های علوم بنیادی است، ولی از یک سو، با توجه به ارتباط آن با روان‌شناسی قضایی - که یک رشته‌ی کاربردی است - و از سوی دیگر، به دلیل نقشی که ممکن است در جهت‌گیری آموزشی و تربیتی نحوه‌ی رفتار با مجرم داشته باشد، جنبه‌ی کاربردی نیز پیدا می‌کند.^۲ بدین ترتیب می‌توان کارکردهای مهمی برای روان‌شناسی جنایی قایل شد: شناخت منش فرد بزهکار، تشخیص گرایش‌های رفتار ضد اجتماعی در فرد و ارزیابی عوامل نهادی و اکتسابی چنین گرایشی و سیر تکوینی آن از مرحله‌ی قوه به فعل، ارزیابی میزان مسئولیت و خودآگاهی در ارتکاب جرم و نقش ناخودآگاهی در فقدان یا زوال مسئولیت کیفری، پرورش درمانی بزهکار و بازسازی اجتماعی او و رفع حالت خطرناک بزهکار، تشکیل اداره‌ی بازداشتگاه‌ها و سازمان‌های نوپرووری و نوتوانی و بهسازی روانی بزهکار، تدوین برنامه‌ی بهداشت جنایی، گسترش بینش و تقویت حس تشخیص و درک متصدیان امور کیفری... از کارکردهای مهم روان‌شناسی جنایی است.^۳

۴-۱- گفتمان سیاست جنایی در پرتو جرم‌شناسی بالینی

جرم‌شناسی بالینی، همان‌گونه که یادآوری شد، نخستین شاخه کاربردی^۴

۱. پیشین، ص ۲۳.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین) و هاشم بیگی (حمید)، ص ۹۴.

۳. کی‌نیا، (دکتر مهدی)، پیشین.

۴. جرم‌شناسی پیشگیرانه و جرم‌شناسی حقوقی یا جرم‌شناسی انتقادی نسبت به نهادهای حقوقی -

جرم‌شناسی است که در اواخر سده‌ی نوزدهم توسط گاروفالو - حقوق‌دان ایتالیایی - با الهام از روان‌پزشکی وارد مطالعات علت‌شناسی جرم شد. جرم‌شناسی بالینی با بررسی چند جانبه‌ی شخص بزهکار، همچون یک پزشک، به دنبال اصلاح و درمان و سرانجام، پیشگیری از تکرار جرم توسط او است. اصلاح و درمان بزهکار که از جمله کارکردهای فایده‌گرای کیفرها به شمار می‌رود، پس از پیدایش جرم‌شناسی و گسترش مطالعات یافته‌های آن به قلمرو نظام عدالت کیفری راه یافت. جرم‌شناسی بالینی از راه اصلاح بزهکار تلاش می‌کند تا با لحاظ کردن شخصیت مجرم در فرایند عدالت کیفری پاسخ‌هایی متناسب با نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی او بیابد. بدین ترتیب، جهت‌گیری جرم‌شناسی بالینی، از جنبه‌ی تنبیهی صرف به جنبه‌ی درمانی تغییر می‌یابد. ویژگی بارز این جهت‌گیری، تشکیل پرونده‌ی شخصیت برای بزهکار است که در آن، پیشینه‌ی خانوادگی، تحصیلی، حرفه‌ای، روانی، جسمانی مرتکب، انگیزه‌ی ارتکاب جرم، رابطه‌ی بزهکار با بزه‌دیده، شرکا یا معاونان احتمالی، اقدام‌های مجرم پس از ارتکاب جرم (نسبت به بزه‌دیده) ... مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مؤلفه‌ی اساسی پرونده‌ی شخصیت، «حالت خطرناکی» بزهکار است. حالت خطرناک یعنی توانایی و قابلیت آشکار-نهان یک فرد برای ارتکاب جرم که از دو رکن تشکیل می‌شود: ظرفیت یا استعداد مجرمانه‌ی فرد که شامل نوع و میزان تباهی و انحرافی است که از او می‌توان انتظار داشت (رکن منفی) و ظرفیت یا قابلیت سازگاری شخص با جامعه که شامل توانایی فرد برای اصلاح و تغییر رویه‌ی مجرمانه‌ی خود، پس از ارتکاب جرم - است (رکن مثبت).^۱ جرم‌شناسی بالینی برای برآورد حالت خطرناکی یک فرد عملیات شاخص خود را با الهام از الگوی معمول در پزشکی در چهار مرحله انجام می‌دهد:

قضایی یا به تعبیر نوتر استاد گسن: «جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیک‌های حقوق کیفری» دو شاخه‌ی نسبتاً جدید جرم‌شناسی کاربردی محسوب می‌شوند.

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟، دیباچه مترجم در: بولک (برنار)، کیفرشناسی، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۲، ص ۹.

- مشاهده، بررسی و معاینه‌ی فردی که حالت خطرناک دارد که در صورت ارتکاب جرم، نمود بیرونی آن را آشکار ساخته است؛
- تشخیص نوع آسیب یا حالت خطرناک در فرد بر پایه‌ی نتایج مشاهدات و معاینات؛
- تعریف برنامه‌ها یا اقدام‌های مناسب برای رفع حالت خطرناک در فرد بر پایه‌ی تشخیص جرم‌شناسی بالینی و پیش‌بینی تحول این حالت پس از اعمال اقدام‌های مناسب؛
- آغاز اجرای برنامه‌ها و اعمال اقدام‌ها و راهکارهای تعیین شده و پیگیری چگونگی تأثیرگذاری آنها به تحول حالت خطرناک برای حصول اطمینان از بازگشت ناپذیری آن حالت در فرد^۱.

قانون‌گذار ایران با وجود عدم توجه صریح و آشکار به مفاهیم و عملیات معمول در جرم‌شناسی بالینی، در برخی موارد از یافته‌های این شاخه از جرم‌شناسی کاربردی الهام گرفته است. از جمله، در آیین‌نامه‌ی اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (مصوب ۲۶ تیرماه ۱۳۸۰) جهت‌گیری‌های جرم‌شناسی بالینی در چارچوب مفهوم «اصلاح و تربیت» و «بازپروری زندانی» مورد توجه قرار گرفته است،^۲ و در مواد ۲۲ و ماده‌ی ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی و نیز ماده‌ی ۱ قانون اقدامات تأمینی ۱۳۳۹ به طور ضمنی صدور حکم عادلانه و مناسب حال متهم موکول به کسب اطلاعات شخصی از او شده است.

۲- سیاست جنایی در پرتو گرایش‌های نوین جرم‌شناسی (جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی)

گرایش‌های جدید جرم‌شناسی - برخلاف گرایش‌های کلاسیک - جرم و به طور

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین) و هاشم‌بیگی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، ص ۴۴.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟، ص ۱۲.

کلی بزهکاری را محصول عملکرد عدالت کیفری در سطوح مختلف (قانونگذاری، قضایی، اجرایی - پلیسی، زندان‌ها) می‌دانند و بر این اساس، از اندیشه‌ی تحدید دامنه‌ی مداخله‌ی نظام کیفری پیروی می‌کنند. بدین ترتیب، رویکرد گرایش‌های جدید را نسبت به سیاست جنایی باید در ساز و کارهای جرم‌زدایی، قضازدایی، کیفرزدایی^۱ و در نوع افراطی آن، الغاگرایی نظام کیفری خلاصه کرد. به همین جهت، گرایش‌های نوین جرم‌شناسی را همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، «جرم‌شناسی‌های انتقادی» یا «انقلابی» نیز نامیده‌اند.^۲ عمده‌ترین گرایش‌های جرم‌شناسی نوین را در چهار شاخه می‌توان خلاصه کرد:

۱-۲- نظریه‌ی برچسب‌زنی در پرتو جرم‌شناسی تعامل‌گرا

این شاخه از جرم‌شناسی‌های نوین که خاستگاه آن را عمدتاً در نوشته‌های انگلیسی دهه‌ی ۱۹۶۰ و آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ دانسته‌اند با تأکید بر ساز و کارهای اجتماعی طرد فرد و با معرفی مفاهیمی چون «برچسب‌زنی»، «لکه‌دار کردن»، «انگ‌زنی اجتماعی» و «تیپ کلیشه‌ای یا قالبی» بزهکار، به مطالعه‌ی تعامل‌ها یا کنش‌های متقابل موجود میان فرد و جامعه می‌پردازد، زیرا که به عقیده‌ی جرم‌شناسان تعامل‌گرا جامعه در رفتاری که فرد برای خود برمی‌گزیند نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در این دیدگاه، فرایندهایی چون فرایندهای گزینش و غربال پلیسی و قضایی مظنونان و متهمان و نیز نحوه‌ی اعمال و اجرای واکنش اجتماعی نسبت به محکومان، به پدیده‌ی برچسب‌زنی می‌انجامد و در این میان، برخی گروه‌ها و افراد نسبت به دیگران آسان‌تر برچسب می‌خورند. «تیپ کلیشه‌ای یا قالبی مجرم» در جرم‌شناسی تعامل‌گرا تصویری از یک انسان کم‌هوش را

۱. رک: رایجیان اصلی (مهرداد)، تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۱، ص ۹۳ و بعد؛ پرادل (ژان)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، صص ۱۲۴ تا ۱۲۹.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، مباحثی در علوم جنایی، ص ۲۴.

ارائه می‌کند که از طبقات پایین جامعه برخاسته است.^۱ ولی، برجسته‌ترین دیدگاه در جرم‌شناسی تعامل‌گرا همان نظریه‌ی برچسب‌زنی است که نخستین بار اریکسون - جرم‌شناسی آمریکایی - در سال ۱۹۶۲ به معرفی آن پرداخت. در نظر جرم‌شناسان تعامل‌گرا واکنش اجتماعی موجبات برچسب زدن (انگ‌زنی) مجرمانه به فرد را فراهم می‌سازد. در این فرایند، نه تنها نظام عدالت کیفری از طریق ابزارهایی چون تشکیل سجل کیفری، بلکه پلیس، دادگستری و زندان‌ها نیز هر یک به نوبه‌ی خود، در لکه‌دار کردن کیفری فرد نقش دارند.^۲

یکی از مفاهیم مهم در نظریه‌ی برچسب‌زنی، «انحراف نخستین و انحراف دومین» است که ادوین. ام. لی‌مرت - جرم‌شناس انگلیسی - به معرفی آن پرداخت. «انحراف نخستین» در تلقی لی‌مرت وضع بزه‌کارانی است که اگر چه به قلمرو رفتارهای منحرفانه پا می‌گذارند، ولی در وضعیت متعارف جامعه قرار دارند. در این مرحله، خودپنداری (یعنی تصویری که فرد از خود در ذهنش می‌سازد) وجود ندارد و انحراف به عنوان بخشی از نقش مرتکب که از نظر اجتماع پذیرفته شده است، تلقی می‌گردد. «انحراف دومین» هم، وصف کسانی است که به انحراف عادت کرده‌اند و به همین دلیل به آن «کژروی حرفه‌ای» هم می‌گویند. «انحراف دومین» تا اندازه‌ای ترجمان جرم‌شناسانه‌ی مفهوم «تکرار جرم» در حقوق کیفری است که بر پایه‌ی آن چنانچه بر بزه‌کاری نخستین فرد مسلط گردد، سبب می‌شود فرد مجرم جایگاه و هویت اجتماعی یک منحرف (کژرو) را بپذیرد^۳ و نقش و رفتار متناسب با آن جایگاه را پیشه کند.

با وجود این تحلیل‌ها، یکی از مهم‌ترین انتقادهای وارد بر نظریه‌ی برچسب‌زنی این

۱. نجفی ابرندآبادی (علی حسین) و هاشم‌بیگی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، ص ۱۹۵.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات درس جرم‌شناسی، به کوشش فاطمه قناد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم ۷۴-۱۳۷۳، ص ۱۹ و بعد.

۳. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین) و هاشم‌بیگی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، ص ۲۷۲.

است که از پاسخ به چرایی ارتکاب جرم نخستین باز می‌ماند. هم‌چنین، این نظریه به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که چرا کسانی که دستگیر می‌شوند (منحرفان نخستین) به ارتکاب جرم ادامه می‌دهند (انحراف دومین) و سرانجام، نظریه‌ی برچسب‌زنی در این مورد که دادگاه‌ها، زندان و دیگر نهادهای پیرامون نظام عدالت کیفری بدون بهره‌گیری از طبقه‌بندی چگونه می‌توانند به وظایف خود پردازند، راه حلی پیشنهاد نمی‌کند.^۱

۲-۲- دیدگاه انقلابی در پرتو جرم‌شناسی بنیادگرا

یکی دیگر از شاخه‌های جرم‌شناسی نوین، «جرم‌شناسی بنیادگرا» یا «رادیکال» است که با الهام از اندیشه‌های کارل مارکس به وجود آمد. در دیدگاه رادیکال، جرم پیامد خودکامگی دولت‌ها تلقی می‌شود، زیرا رژیم سرمایه‌داری جامعه‌ی فراصنعتی از خود بیگانه‌کننده و ناعادلانه به شمار می‌رود. جرم‌شناسان بنیادگرا هم، با اعتقاد به فرایند برچسب‌زنی معتقداند انگ‌زنی پلیسی و قضایی به ضرر طبقات زحمتکش که توده‌ی مردم را تشکیل می‌دهند، عمل می‌کند.^۲

تایلور، والتون و یانگ - پیشگامان جرم‌شناسی رادیکال - عقیده دارند که جرم‌شناسی باید در جهت لغو نابرابری‌های سرچشمه گرفته از توزیع ثروت و قدرت میان اعضای جامعه گام بردارد. هم‌چنین، پیروان جرم‌شناسی رادیکال در بُعد واکنش اجتماعی - و به طور دقیق‌تر از منظر سیاست جنایی - معتقداند بزهکاران را نباید زیر پوشش تدابیر درمانی - اصلاحی قرار داد، زیرا آنها بیمار، ناسازگار و کژرو نیستند. بزهکار قربانی‌گزینش خودسرانه‌ی پلیس، دستگاه قضایی و دیگر نهادهای کنترل جرم است.^۳ آورده‌ی مهم جرم‌شناسی بنیادگرا در سیاست جنایی، وجود یک سیاست

۱. پیشین، ص ۲۰۵. همین طور رک به: وُلد (جرج) و دیگران، جرم‌شناسی نظری، برگردان: علی شجاعی، انتشارات سمت، زمستان ۱۳۸۰، صص ۳۱۷-۲۹۸.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، تقریرات درس جرم‌شناسی، ص ۲۵.

۳. نجفی ابرندآبادی (علی حسین) و هاشم‌بیگی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، ص ۲۸۴.

جرم‌زدایی گسترده و یک سیاست عدم مداخله‌ی نظام عدالت کیفری در مورد همه‌ی جرایم است که براساس آن، تنها رفتارهای شدید باید جرم و قابل مجازات باقی بمانند و در مورد چنین جرایمی باید از کیفرهای معین و قاطع بهره‌برداری کرد. با توجه به این اندیشه‌هاست که جرم‌شناسیِ رادیکال را بیش از آنکه یک شاخه‌ی علمی از جرم‌شناسی بدانند، یک ایدئولوژی یا به تعبیر دیگر، یک «جرم‌شناسی مبارز» می‌شناسند که جنبه‌های تاریخی جرم‌شناسی (جرم‌شناسی کلاسیک و بالینی) را نادیده می‌گیرد^۱ و تنها بر بازمینی نام‌ها در تعریف کلاسیک جرم در قوانین و به طور کلی نظام کیفری کلاسیک تأکید می‌کند.^۲

۳-۲- ارزیابی کارکرد عدالت کیفری در پرتو جرم‌شناسی سازمانی

خاستگاه جرم‌شناسی سازمانی یا کنترل‌شناسی را به عنوان یکی دیگر از شاخه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی در برنامه‌های شورای اروپا در سال ۱۹۶۳ دانسته‌اند. در آن سال، شورای اروپا در چارچوب برنامه‌ی خود اولویت پژوهش‌های اروپا در سال ۱۹۶۳ دانسته‌اند. در آن سال، شورای اروپا در چارچوب برنامه‌ی خود اولویت پژوهش‌های پیرامون نهادهای عدالت کیفری را بر پژوهش‌های بالینی مورد تأکید قرار داد. به دنبال این برنامه، پژوهش در مورد عملکرد دستگاه عدالت کیفری آغاز شد که پایه و اساس آن بر تحقیقات سنجشی و ارزیابی‌کننده استوار بود. هدف پژوهش‌های سنجشی تعیین نتایج و کارنامه‌ی اجرا و اعمال یک مجازات معین یا اقدام اصلاحی در رابطه با تکرار جرم است که از راه آزمایش و تجربه‌ی مستقیم انجام می‌شود. «روش‌های پیشگویی» نیز یکی دیگر از شیوه‌های پژوهش‌های سنجشی است که در جریان آن این موضوع ارزیابی می‌شود که اگر بزهکار زیر پوشش مجازات یا تدبیر دیگری - غیر از

۱. پیشین، ص ۲۸۵.

۲. رک: وایت (راب) و هینس (فیونا)، درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی، برگردان: میرزروح‌الله صدیق بطحایی اصل، انتشارات دادگستر، ۱۳۸۱، صص ۲۲۵ تا ۲۵۱.

آنچه که اکنون به عنوان مجازات یا اقدام تأمینی در مورد او اجرا می‌شود - قرار می‌گرفت، در آن صورت رفتار او چگونه می‌بود؟^۱

بدین ترتیب، جرم‌شناسی سازمانی نهادهای مختلف مرتبط با نظام کیفری - از قانون‌گذار گرفته تا نهادهای مراقبت پس از خروج - را مورد مطالعه‌ی سنجشی قرار می‌دهد. در جرم‌شناسی تشکیلاتی بیلان و کارکرد نهادهای کنترل جرم ارزیابی می‌شود و برخلاف مطالعات جرم‌شناسی بالینی، پژوهش‌های این شاخه از جرم‌شناسی، موردی نیست.

به طور کلی، فرضیه‌های بنیادی جرم‌شناسی سازمانی را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

- هزینه‌های تخصیص یافته به مهار جرم با نتیجه‌ی حاصل از آن تا چه اندازه انطباق و هماهنگی دارد؟ (سیاست هزینه - منفعت Cost-benefits).
 - نهادهای کیفری تا چه اندازه از پذیرش (مقبولیت) همگانی برخوردارند؟
 - تصور مردم از نهادهای عدالت کیفری چیست؟ آیا ذهنیت مردم از این نهادها با تصور دست‌اندرکاران عدالت کیفری (قانون‌گذار، دادگاه‌ها و پلیس) از این نهادها یکسان و هماهنگ است؟
 - بازنمایی اجتماعی نهادهای مختلف عدالت کیفری یا تصور و برداشت مردم از این نهادها چیست؟
- با در نظر گرفتن آنچه گفته می‌شد، می‌توان دریافت که موضوع جرم‌شناسی سازمانی، مطالعه‌ی مدیریت کیفری جرم یا در زبان سیاست جنایی، ابزارهای کیفری کنترل جرم است. به بیان دیگر، جرم‌شناسی سازمانی به ارزیابی سیاست کیفری - مفهوم مضیق سیاست جنایی - می‌پردازد.^۲ بدین سان، جرم‌شناسی‌های واکنش

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین) و هاشم بیگی (حمید)، همان منبع، ص ۲۴۲.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، تقریرات درس جرم‌شناسی، ص ۳۱ و بعد.

اجتماعی تا اندازه‌ی زیادی به مباحث «جامعه‌شناسی کیفری» (رشته‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی) نزدیک می‌شوند، گرایشی که در مقام مطالعه‌ی جامعه‌شناختی نهادهای حقوق کیفری است.

۴-۲- توجه به نقش بزه‌دیده و حمایت از او در پرتو بزه‌دیده‌شناسی

بزه‌دیده‌شناسی یا جرم‌شناسی بزه‌دیده شناختی یکی از جدیدترین شاخه‌های جرم‌شناسی و اکنش اجتماعی است که در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ رشد و گسترش یافت و امروز در بیش‌تر پژوهش‌های جرم‌شناختی، چه برای مطالعه‌ی نقش بزه‌دیده در فرایند کیفری و چه برای تدوین یک سیاست جنایی پیشگیری مدار، مورد توجه واقع می‌شود. در مطالعات جرم‌شناسی منظور از بزه‌دیده شخصی است که به دنبال ارتکاب یک جرم (فعل یا ترک فعل ناقض قوانین کیفری) متحمل آسیب جسمانی یا روانی یا خسارت معنوی عاطفی یا خسارت مالی شده باشد. بزه‌دیده در وهله‌ی نخست، قربانی مستقیم جرم (بزه‌دیده‌ی مستقیم یا واقعی) است، مانند کسی که به دنبال سرقت مال باخته شناخته می‌شود. هم‌چنین در جرم قتل باید مقتول را بزه‌دیده‌ی مستقیم انگاشت. در وهله‌ی دوم، خانواده، کسان، بستگان و خویشاوندان قربانی جرم را می‌توان بزه‌دیدگان غیرمستقیم دانست که گاهی ممکن است تحت تکفل بزه‌دیده قرار داشته باشند. هم‌چنین، ماهیت پاره‌ای جرایم به گونه‌ای است که می‌توان در مورد آنها از بزه‌دیدگان انتزاعی (مجازی) یا بزه‌دیدگان نامعین یا بزه‌دیدگان قراردادی - اعتباری سخن گفت.^۱ از نظر تاریخی، دو مرحله را در سیر تحول مطالعات جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی می‌توان از هم باز شناخت: مرحله‌ی نخست به مطالعه‌ی نقش و سهم بزه‌دیده در ارتکاب جرم اختصاص دارد که در آن به شخصیت، صفات زیستی و روانی، خصوصیات اجتماعی و فرهنگی بزه‌دیده، روابطش با بزه‌کار و سرانجام، نقش و سهم او در تکوین بزه ارتكابی

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات جرم‌شناسی (بزه‌دیده‌شناسی)، به کوشش: فاطمه قناد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم ۷۴-۱۳۷۳، ص ۷.

پرداخته شد. در این مرحله که از آن می‌توان به «بزه‌دیده‌شناسی نخستین» یا «بزه‌دیده‌شناسی علمی» یا «بزه‌دیده‌شناسی عمل مجرمانه» یاد کرد، باید به تلاش‌های سه تن به نام‌های هانس فون هانیتگ آلمانی تبار آمریکایی، بنیامین مندلسون آمریکایی و هانری الن برگر (یا الن برژه) کانادایی اشاره کرد. هانیتگ با مطالعه‌ی روابط بزهکار و بزه‌دیده چند گروه را شامل «پی در پی بزهکار و بزه‌دیده»، «همزمان بزهکار و بزه‌دیده» و «برحسب مورد (اتفاق) بزهکار یا بزه‌دیده» از یکدیگر جدا کرد. مندلسون هم موفق شد یک طبقه‌بندی علمی از بزه‌دیدگان به این شرح ارائه کند: بزه‌دیده‌ی بی‌گناه (مانند طفل بزه‌دیده)، بزه‌دیده‌ی کمی مقصر (مانند زنی که به دلیل ناآگاهی در جریان سقط جنین خود فوت می‌کند)، بزه‌دیده‌ای که به اندازه‌ی بزهکار مقصر است (مانند کسی که با قرعه در تیراندازی اقدام به خودکشی می‌کند)، بزه‌دیده‌ای که بیش از بزهکار مقصر است (مانند بزه‌دیده‌ی تحریک‌کننده)^۱ و سرانجام، بزه‌دیده‌ی کاملاً مقصر (مانند مهاجم یا متجاوز که قربانی حمله یا تجاوز خود واقع می‌شود). در کنار هانیتگ و مندلسون باید به تلاش‌های الن برگر کانادایی نیز اشاره کرد که به تبیین سه مفهوم «بزهکار - بزه‌دیده» (منطبق با تیپ «پی‌پی بزهکار - بزه‌دیده» هانیتگ)، «بزه‌دیده‌ی پنهان» با بزه‌دیده‌ی بالقوه (کسانی که از خود استعداد دائمی و ناخودآگاه در بزه‌دیدگی نشان می‌دهند) و «رابطه‌ی خاص بزهکار - بزه‌دیده» (مانند روابط میان زن روسپی و حامی او) پرداخت.^۲

مرحله‌ی دوم از تحولات بزه‌دیده‌شناسی، مرحله‌ی حمایت از بزه‌دیدگان است که بویژه پس از دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی با تأکید بر رعایت و تضمین هر چه بیش‌تر حقوق بزه‌دیدگان و تأمین خسارات وارد بر آنان رشد و گسترش پیدا کرد. پیروان «بزه‌دیده‌شناسی دومین» یا «بزه‌دیده‌شناسی حمایتی» یا «بزه‌دیده‌شناسی اقدام» با انتقاد

۱. رک: بند ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰.

۲. رایجیان اصلی، (مهرداد)، بزه‌دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۱، ص ۳۱.

به دیدگاه‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی (نخستین)، با به میان کشیدن موضوع حمایت از بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم، آنان را سزاوار دریافت خسارت می‌دانستند. به عقیده‌ی این جرم‌شناسان، جامعه - در سطح گسترده - و نظام کیفری - بویژه - باید در سیاست‌گذاری‌ها و جهت‌گیری‌های تقنینی - قضایی خود، مصالح و نیازهای بزه‌دیدگان را بیش از گذشته مورد توجه قرار دهند و به جبران خسارت از آنها همت گمارند.

به دنبال دیدگاه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا دومین، امروز عده‌ای از دانشمندان و جرم‌شناسان بر این باوراند که بزه‌دیده‌شناسی مانند جرم‌شناسی باید گسترده مطالعات خود را به قلمرو «پیشگیری» بکشاند. به بیان دیگر، همچنان که جرم‌شناسی برای پیشگیری از تکرار جرم، بر اصلاح و بازپروری بزهکاران از طریق نظام کیفری تکیه می‌کند، بزه‌دیده‌شناسی نیز باید با پرداختن به پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی و زدودن آثار جسمی - روانی جرم از بزه‌دیده، نظام کیفری را متحول ساخته و بدین ترتیب، به قلمرو سیاست جنایی وارد شود. بر این اساس، امروز در کنار جرم‌شناسی بالینی سخن از بزه‌دیده‌شناسی بالینی به میان کشیده شده است که هدف خود را بازپروری بزه‌دیدگان می‌داند و به تسکین درد و رنج‌های بزه‌دیدگان از طریق به کیفر رساندن بزهکاران بسنده نمی‌کند.^۱

یکی از رویکردهای جدید بزه‌دیده‌شناختی در حوزه‌ی سیاست جنایی مبتنی بر پیشگیری از جرم، «پیشگیری وضعی» نام دارد که در بردارنده‌ی تدابیری است که به سمت تسلط بر محیط و شرایط پیرامون جرم و وضعیت‌های مشرف بر جرم متمایل‌اند. پیشگیری وضعی با حمایت از آماج‌های جرم و بزه‌دیدگان بالقوه و در معرض خطر، و با بکارگیری تدابیر و ابزارهای فنی، پیشگیری از بزه‌دیدگی افراد یا آماج‌ها را در برابر بزهکاران دنبال می‌کند که کاهش بزهکاری را نیز به همراه دارد. با توجه به محوریت

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، از حقوق کیفری بزه‌دیده مدار تا عدالت ترمیمی، دیپاچه در: رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده در فرایند کیفری، ص ۱۳.

«بزه‌دیده» و آماج جرم در پیشگیری وضعی است که آن را می‌توان «پیشگیری بزه‌دیده مدار» یا «پیشگیری آماج‌مدار» نیز نامید. معروف‌ترین تدبیر بکار گرفته شده در پیشگیری وضعی «سیاست تقویت آماج جرم» نام دارد و هدف آن، افزایش ایمنی آماج‌های جرم برای دشوارتر ساختن دسترسی مجرمان به آنهاست^۱. بدین سان، استقرار پلیس در فضای جغرافیایی معین یا گشت‌های پلیسی در مکان‌ها و محل‌های معین، در چارچوب پیشگیری وضعی یا «پیشگیری بزه‌دیده‌مدار» قرار می‌گیرند^۲.

۳- سیاست جنایی در پرتو گرایش‌های حقوق کیفری فنی یا خاص (سیاست جنایی افتراقی)

جرم‌شناسی که در مقایسه با حقوق کیفری هنوز دانشی نوپا به شمار می‌رود، در عمر یکصد و چند ساله‌ی خود دیدگاه‌ها و نظریه‌های گوناگونی به خود دیده است که هر یک به سهم خود نظام کیفری را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار داده‌اند. در این میان، گرایش‌های نوین جرم‌شناسی - بویژه، جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی - در چند دهه‌ی گذشته تحولی در عرصه‌ی حقوق کیفری و سیاست جنایی به وجود آوردند که خود به پیدایش شاخه‌ای جدید از حقوق کیفری به نام «حقوق کیفری فنی یا خاص» و در زبان سیاست جنایی، «سیاست جنایی افتراقی» انجامید. حقوق فنی یا خاص از یک ارزش یا پدیده‌ی نو و در عین حال فنی به گونه‌ای تخصصی حمایت می‌کند؛ ارزش یا پدیده‌ای که در جامعه به اهمیت قابل توجهی برای حیات اجتماعی انسان‌ها، دولت‌ها و... دست یافته

۱. رک: صفاری، (دکتر علی)، مبانی نظری پیشگیری وضعی از وقوع جرم، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۴-۳۳، ۱۳۸۰؛ صفاری، (دکتر علی)، انتقادات وارده به پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۶-۳۵، ۱۳۸۱.

۲. فتاح (عزت)، از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده، ترجمه دکتر علی حسین ابرندآبادی و سوسن خطاطان، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳، بهار ۱۳۷۱، ص ۸۵ و بعد.

است. حقوق کیفری فنی در مقام حمایت از پاره‌ای دستاوردهاست که به دلیل تخصصی و فنی بودن «حمایت کیفری ویژه‌ای» را همراه با اعمال ساز و کارهای مناسب و بنابراین متفاوت می‌طلبد. بدیهی است چنین حمایتی، نخست با جرم‌انگاری موارد نقض ارزش‌های جدید نمایان‌گر می‌شود که برای به اجرا درآمدن، نیازمند ابزارهای دیگری چون آیین دادرسی ویژه و مراجع رسیدگی‌کننده‌ی خاص نیز هست^۱. بدین سان، حقوق کیفری بازرگانی یا اقتصادی، حقوق کیفری پزشکی، حقوق کیفری محیط زیست و حقوق کیفری فناوری اطلاعات را می‌توان شاخه‌ای از حقوق جزایی فنی یا خاص دانست که برای مبارزه با جنبه‌ای خاص از پدیده‌ی مجرمانه به وجود آمده و سیاست جنایی ویژه و متفاوتی را رقم زده‌اند. برای نمونه، در این میان، مهم‌ترین رویکردهای حقوق کیفری خاص را که با بهره‌مندی از یک سیاست جنایی افتراقی استقلال پیدا کرده‌اند، به شرح زیر می‌توان بررسی کرد:

۱-۳- سیاست جنایی افتراقی در پرتو «حقوق کیفری اطفال»

حقوق کیفری اطفال را تا اندازه زیادی باید یکی از دستاوردهای جرم‌شناسی بالینی در سده‌ی بیستم دانست که با توجه به معیار آسیب‌شناسانه‌ی «صغر سن» (کودکی - نوجوانی) به یکی از رشته‌های تخصصی حقوق کیفری تبدیل شده است. خاستگاه این رشته‌ی تخصصی را در مطالعات ششمین کنگره‌ی انسان‌شناسی جنایی در ایتالیا به سال ۱۹۰۶ می‌دانند. به موجب نتایج مطالعات ارائه شده در این کنگره، طفل یک موجود انسانی کامل و جدا از بزرگسالان شناخته شد که با توجه به فرایند رشد جسمی و دماغی، در برابر انحراف، بزهکاری و بزه‌دیدگی آسیب‌پذیری بیش‌تری داشته و در نتیجه، سزاوار توجه و تدابیری متفاوت از بزرگسالان است^۲. برخورد افتراقی با اطفال

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار، دیباچه در: عباچی (مریم)،

حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، ۱۳۸۰، ص ۹.

۲. پیشین، ص ۱۰.

بزهکار که از آن به نوعی «سیاست جنایی افتراقی» می‌توان یاد کرد، ایجاب می‌کند که چگونگی رفتار با نوجوان بزهکار با نحوه‌ی برخورد با بزرگسالان مجرم یکسان نباشد. زیرا، شیوه‌های برخورد با این بزرگسالان با توجه به رشد و بلوغ جسمی - روحی (روانی)، آنها را بیش‌تر از نابالغان، سرزنش‌پذیر می‌سازد. گذشته از اینها، اطفال به علت رشدنیافتگی و ناپختگی ممکن است مورد سوء استفاده‌ی بزرگسالان قرار گیرند یا به ابزارهایی برای ارتکاب جرایم بزرگسالان تبدیل شوند.

سیاست جنایی افتراقی در قبال اطفال و نوجوانان با پیدایش گرایش‌های نوین جرم‌شناسی - بویژه جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی - تحول بیش‌تری پیدا کرد و بسیاری از اندیشه‌های جرم‌شناسان جدید - که به نظریه‌ی منع مداخله‌ی نظام کیفری مشهور شدند - مانند جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی - به قلمرو حقوق کیفری اطفال نیز راه یافت. هم‌چنین، تحت تأثیر دیدگاه‌های بزه‌دیده‌شناسی بود که مفهومی به نام «اطفال بزهکار - قربانی - بزه‌دیده» مطرح شد؛ براساس این مفهوم، آسیب‌پذیری اطفال آنها را در معرض سوء استفاده‌های بزرگسالان قرار می‌دهد و بدین ترتیب هر چند ممکن است اطفال به ورطه‌ی انحراف و بزهکاری بیافتند، ولی باید آنان را قربانی چنین سوء استفاده‌هایی نیز انگاشت.^۱

سیاست جنایی ناظر به اطفال بزهکار از مفاد اسناد بین‌المللی حقوق بشری و اسناد بین‌المللی ویژه‌ی کودکان و نوجوانان - بویژه کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، که ایران در سال ۱۳۷۲ آن را به تصویب رساند، نیز تأثیر پذیرفته است.^۲ بدین سان، سیاست

۱. رک: رایجیان اصلی، (مهرداد)، موقعیت اطفال بزهکار - بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران، دیدگاه‌های حقوقی، فصلنامه دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، قوه قضاییه، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۱، صص ۳ تا ۳۰.

۲. نجفی ابرنآبادی، (علی حسین)، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات درس تاریخ تحولات کیفری، صص ۲۴.

جنایی افتراقی در قلمرو بزهکاری اطفال و نوجوانان به حقوق کیفری اطفال ویژگی‌هایی بخشیده که مهم‌ترین آنها را به این شرح می‌توان برشمرد:

- تشکیل پرونده‌ی شخصیت پیش از صدور حکم (بر پایه‌ی یافته‌های جرم‌شناسی بالینی در مورد حالت خطرناک)؛

- تشکیل دادگاه‌های اختصاصی اطفال بر پایه‌ی اصل تخصصی بودن مراجع قضایی؛

- بهره‌گیری از دست‌اندرکاران متخصص، از جمله پلیس ویژه‌ی اطفال، قضات ویژه‌ی اطفال و مددکاران و دیگر دست‌اندرکاران متخصص در کنار آنها؛

- تنوع تدابیر و پاسخ‌ها با ویژگی پرورشی - حمایتی و نظارتی بودن آنها؛

- اهمیت سیاست جنایی مشارکتی با بهره‌گیری از نهادها و تشکل‌های مردمی از جمله نهاد خانواده در مراحل گوناگون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان.^۱

امروز، حقوق کیفری اطفال و به تبع آن سیاست جنایی ناظر به اطفال، در بردارنده‌ی حمایت افتراقی از اطفال بزه‌دیده - از جمله از طریق جرم‌انگاری رفتارها یا اعمالی که علیه اطفال ارتکاب می‌یابد - و نیز حمایت از اطفالی است که به لحاظ حالت و ویژگی‌های شخصی و یا خصوصیات والدین خود، در آستانه‌ی خطر ارتکاب جرم قرار دارند.^۲

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار، ص ۱۰.

۲. رک: حقوق کیفری اطفال، بخش نخست: اطفال بزهکار - بزهکاری اطفال (میزگرد با شرکت آقایان آیت‌الله مرعشی، دکتر حسین میرمحمد صادقی، محمدی و علی حسین نجفی ابرندآبادی)، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۲، ص ۸ و بعد؛ حقوق کیفری اطفال، بخش دوم: اطفال بزه‌دیده - بزه‌دیدگی اطفال (میزگرد با شرکت آقایان حجت‌الاسلام ایزدپناه، دکتر محمد علی اردبیلی، علی حسین نجفی ابرندآبادی و محمدی)، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۳.

۲-۳- سیاست جنایی افتراقی در پرتو «حقوق کیفری مواد مخدر»

پیچیدگی پدیده‌ی مواد مخدر که جرایم مختلفی از کشت، تولید، مصرف و اعتیاد تا قاچاق مواد مخدر و حتی تطهیر درآمدهای حاصل از قاچاق آن‌ها را دربرمی‌گیرد، بکارگیری یک سیاست جنایی افتراقی را ایجاب می‌کند که بر پایه‌ی آن نحوه‌ی کنترل و برخورد با جنبه‌های گوناگون این پدیده متفاوت خواهد بود. به بیان دیگر، سیاست جنایی افتراقی در قبال مواد مخدر اقتضا می‌کند تا قوانین و مقررات شکلی - ماهوی حاکم بر آن تابع اصول و قواعد ویژه‌ای باشد که امروز در چارچوب رشته‌ی مستقلی به نام «حقوق کیفری مواد مخدر» قرار گرفته است. بدین ترتیب، حقوق کیفری مواد مخدر را می‌توان شعبه‌ای از «حقوق کیفری خاص» دانست که به لحاظ جنبه‌های بهداشتی، اقتصادی و سیاسی مواد مخدر در جهان امروز، شامل کلیه‌ی ابعاد مجرمانه‌ی آن می‌شود.^۱ سیاست جنایی افتراقی در قبال مواد مخدر از رویکردی دوگانه مبتنی بر تمایز میان دو پدیده‌ی اعتیاد و قاچاق و جرایم مرتبط با آن پیروی می‌کند؛ به گونه‌ای که در مورد اعتیاد «سیاست بازپروری و درمان» را روا می‌داند و برعکس، در قلمرو قاچاق، تطهیر،... بیش‌تر بر «سیاست سرکوبی» تأکید می‌کند. به بیان دیگر، سیاست جنایی افتراقی در قبال مواد مخدر مبتنی بر این تفکر است که نحوه‌ی رفتار با معتادان به دلیل حالت و وضعیت بیمارگونه‌ی آنان باید با نحوه‌ی برخورد با قاچاقچیان متفاوت باشد. گذشته از اینها با جهانی شدن اقتصاد، جرایم مرتبط با قاچاق مواد مخدر غالباً جنبه‌ی فراملی، فرامرزی و سازمان یافته پیدا کرده است و به همین جهت، در سطح جهانی مورد توجه سازمان ملل متحد و در سطح منطقه‌ای مورد توجه شورای اروپا و سازمان

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، درآمدی به جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، مجموعه مقالات (سخنرانی‌های داخلی)، جلد اول، همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، انتشارات روزنامه رسمی ۱۳۷۹، ص ۱۳ و ۱۴.

همکاری اقتصادی (اکو) نیز قرار گرفته است.^۱ بدین سان، می‌توان گفت سیاست جنایی افتراقی در قلمرو مواد مخدر بر پایه‌ی تمایز میان دو پدیده‌ی اعتیاد و قاچاق، از یافته‌های جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی که شاخه‌ای از آن محسوب می‌شود، تأثیر پذیرفته است؛ به گونه‌ای که حتی در کشورهایی که پدیده‌ی اعتیاد جرم شناخته می‌شود نیز حقوق کیفری مواد مخدر براساس همین دیدگاه از سیاست درمان و بازپروری در مورد معتادان، و سیاست سرکوبی درباره‌ی قاچاقچیان پیروی می‌کند. بدین ترتیب، باید گفت سیاست جنایی در قبال مواد مخدر یک رویکرد کلان به این پدیده است که از طریق اعمال پاسخ‌های گوناگون در قالب آیین‌های متنوع دادرسی در مراجع مختلف قضایی، اداری، انتظامی در کنار جامعه مدنی، به کنترل جرایم مواد مخدر می‌پردازد. در سیاست جنایی ایران نیز راه‌های گوناگونی برای کنترل و پاسخ به پدیده‌ی پیچیده‌ی مواد مخدر وجود دارد که بر پایه‌ی آنها می‌توان به منظور تراکم‌زدایی از حجم کار دادگاه‌ها و کاهش جمعیت کیفری، در مواردی که پاسخ‌های مناسبی در حقوق اداری، انضباطی، حقوق بانکی، حقوق مدنی و دیگر نظام‌های حقوقی برای بعضی جرایم مواد مخدر - از جمله، اعتیاد و مصرف تفننی مواد مخدر - پیش‌بینی شده است، با لغو پاسخ کیفری، رسیدگی را از قلمرو عدالت کیفری خارج کرد و به نوعی قضازدایی - کیفرزدایی دست زد.

پ) گونه‌شناسی براساس الگوهای (مدل‌های) سیاست جنایی

یکی دیگر از طبقه‌بندی‌های سیاست جنایی تقسیم‌بندی آن بر پایه‌ی مدل‌هاست. مبتکر این طبقه‌بندی را باید خانم استاد می‌ری دلماس - فارتی - (استاد کالج فرانسه)، واضع مفهوم «موسع مطلق» سیاست جنایی، دانست. وی اندیشه‌های خود را در کتاب «مدل‌ها و جنبش‌های سیاست جنایی» به سال ۱۹۸۳ متبلور ساخت که در چاپ دوم به

۱. رک: رحمدل (منصور)، مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران، انگلستان و ولز در قبال قاچاق مواد مخدر، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

سال ۱۹۹۲ آن را به «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی» تغییر داد.^۱ خانم استاد دلماس - مارتی با روشن ساختن ساختارها یا روابط بنیادی، مدل‌های سیاست جنایی را توصیف و به دست‌اندرکاران سیاست جنایی - یعنی کسانی که مسؤول وضع، تنظیم، تبیین یا درک و دریافت و اجرای آن هستند - پیشنهاد می‌کند: برای یک سیستم معین - مانند سیستم قضایی - اقدام معرفت‌شناختی باید از سطح تجرید (قالب ذهنی و انتزاعی) گذر کند، زیرا این سطح انتزاعی جنبه‌ی ملموس و عینی (تجربی) را در ساخت مدل‌ها کنار می‌گذارد. در نظر خانم دلماس - مارتی، مدل‌ها دارای واقعیت تجربی نیستند، ولی به منزله‌ی واسطه‌ای میان روابط قابل مشاهده و ساختاری به معنای خاص بکار می‌آیند.^۲

مدل‌های سیاست جنایی در واقع ابزارهای شناخت، عمل و اقدام هستند، ولی ورای ویژگی نظری آنها کاربردهای ملموس و حتی عملی آنها انکارناپذیر است. باید خاطر نشان ساخت که همه‌ی مدل‌های مورد مطالعه‌ی سیاست جنایی اصولاً تخمین‌هایی از سیاست جنایی مورد تجزیه و تحلیل بیش نیستند. مدل در واقع مختصرکننده است، یعنی ممکن است موضوع مورد بررسی را با کلی‌گویی جمع‌بندی کند. ویژگی دیگر مدل‌ها تقریبی بودن آنهاست. یعنی سیاست جنایی یک کشور یا دولت معین به طور مطلق مشمول یک مدل نمی‌شود و در بعضی جنبه‌ها ممکن است منطبق با مدل دیگری باشد. مدل‌ها هرگز ایستا نیستند و به معرفت و شناخت امکان پیشرفت می‌دهند.^۳

قاعده (قانون) ابتدایی در مدل‌های سیاست جنایی از چهار رابطه‌ی اساسی به شرح

زیر تشکیل می‌شود:

۱- بزه - پاسخ دولتی (ب - پ د) که در آن، دولت (جامعه‌ی رسمی) پاسخ به بزه را

۱. گفتنی است بخش نخست این کتاب با همین عنوان در قالب جلد نخست به فارسی برگردانده شده و در انتشارات میزان به سال ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است. رک: پانوش شماره ۱ در ص ۲۱۳ همین مجموعه.

۲. لازرژ (کریستین)، درآمدی به سیاست جنایی، ص ۵۹.

۳. پیشین، ص ۶۰.

به عهده می‌گیرد.

۲- بزه - پاسخ جامعی (ب - پ ج) که در آن، جامعه‌ی مدنی (جامعه غیر رسمی) پاسخ به بزه را به عهده می‌گیرد.

۳- انحراف - پاسخ دولتی (ان - پ د) که در آن، دولت به انحراف پاسخ می‌دهد.

۴- انحراف - پاسخ جامعی (ان - پ ج) که در آن، جامعه‌ی مدنی به انحراف پاسخ می‌دهد.

در رابطه‌ی بزه - پاسخ دولتی، علاوه بر پاسخ‌های ناشی از نظام کیفری، پاسخ‌های دیگر که در قالب آیین‌های دادرسی دیگر توسط مراجع مربوط تعیین می‌شود، نیز در قبال جرم بکار می‌رود: مانند پاسخ‌های اداری، مدنی، انتظامی، ...

در رابطه‌ی بزه - پاسخ جامعی، پاسخ‌های خاص ناشی از جامعه‌ی مدنی یا پاسخ‌های اعتراض‌آمیز گروه اجتماعی (مانند طرد مجرم یا منحرف) یا پاسخ‌های صنفی برخاسته از محیط کاری و حرفه‌ای (ضمانت اجراهای انضباطی)، پاسخ انفرادی بزه‌دیده (دفاع شخصی) که مورد پذیرش گروه باشد، اعمال می‌شود.

رابطه‌ی انحراف - پاسخ دولتی هم در بردارنده‌ی شکل‌های گوناگون کنترل اجتماعی انحراف است که زیر نظر مقام قضایی یا پلیسی یا اجرایی اعمال می‌شوند: مانند تدابیر بهداشتی یا اجتماعی یا خدمات حمایتی - درمانی برخی مؤسسه‌ها (مؤسسه‌های ترک اعتیاد) در قبال انحرافات یا حالت‌های منحرفانه، برای نمونه فرار نوجوانان دختر و پسر از خانه یا مدرسه.

سرانجام، رابطه‌ی انحراف - پاسخ جامعی به شکل‌های خفیف‌تری اشاره دارد که به آشنا کردن فرد با هنجارهای گروه مربوط است، مانند پرورش در مدرسه یا تربیت در سطح خانواده^۱ که با هدف سازگاری دانش‌آموزان و فرزندان ناسازگار، حاشیه‌ای،

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، تقریرات درس سیاست جنایی، ص ۱۱۵ و بعد.

منحرف اعمال می شود.

از آنجا که ادغام و تلفیق دو پدیده‌ی جرم و انحراف را نیز می توان تصور کرد، روابط اساسی مدل های سیاست جنایی ممکن است به صورت انقباضی به دو رابطه‌ی زیر تقلیل یابد:

۱- «بزه - انحراف» - پاسخ دولتی (ب - ان - پ د)

۲- «بزه - انحراف» - پاسخ جامعه‌ی (ب - ان - پ ج)

این مدل درباره‌ی آن دسته از نظام های حقوقی مصداق دارد که در آنها اصل قانونمندی جرم و مجازات در معنای کلاسیک آن حکمفرما نیست و رفتار و حالت های منحرفانه نیز به عنوان جرم یا در حکم جرم تلقی و تحت تعقیب قرار می گیرند. مانند نظام هایی که استدلال از طریق قیاس و تمثیل را در قلمرو کیفری پذیرفته وارد کرده اند یا قوانین کیفری - بویژه وصف های مجرمانه - را به صورت مبهم، منعطف و کِشدار تنظیم، تدوین و انشا می کنند تا دست قاضی برای مجازات هر نوع اعمال خلاف از نظر نظام حاکم باز باشد. در گذشته، وضعیت نظام های کیفری اتحاد جماهیر شوروی و آلمان ناسیونال - سوسیالیست در این زمینه قابل ذکراند.^۱

گذشته از اینها، روابط بنیادی (اساسی) ممکن است به روابط اشتقاقی و بدیل یا تکمیلی درآیند. در این صورت، روابط بدیل به شکل زیر خواهد بود:

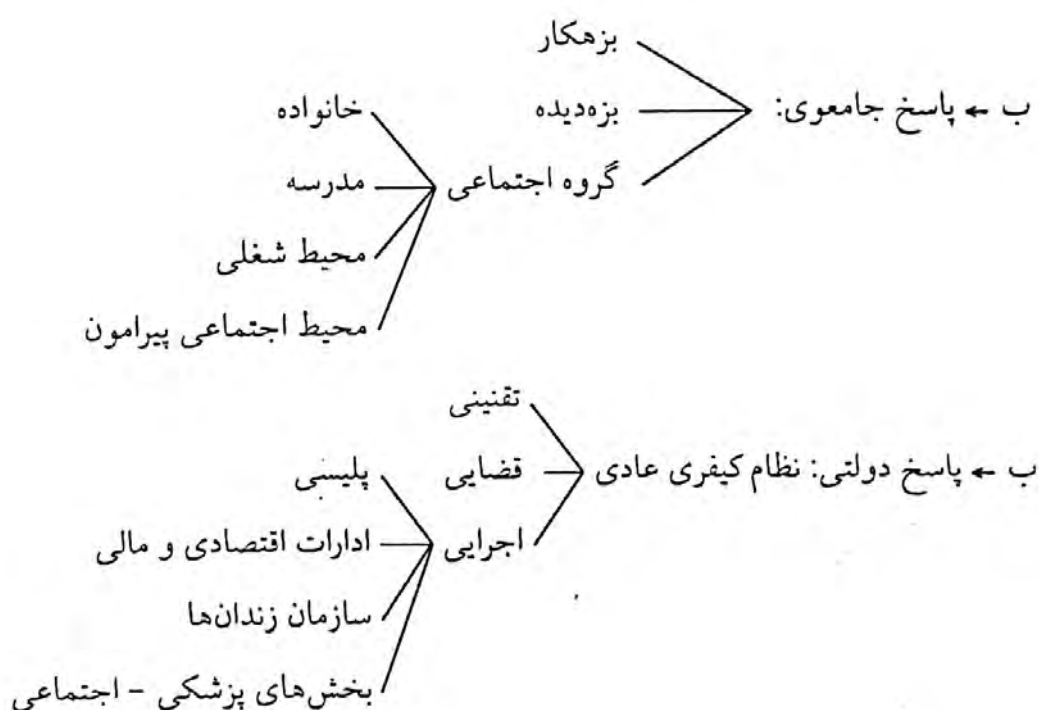
۱- بزه - پاسخ دولتی (پاسخ به جرم از طریق حقوق کیفری عمومی، حقوق اداری، حقوق مدنی یا نظام میانجیگری به اجرا درمی آید).

۲- بزه - پاسخ جامعه‌ی (پاسخ به جرم از طریق گروه اجتماعی، محیط شغلی، صنفی یا خود بزه دیده ابراز و اعمال می شود).

۳- انحراف - پاسخ دولتی (دولت با اشخاص و نهادهایی مانند قاضی، پلیس یا

۱. لازرژ، (کریستین)، درآمدی به سیاست جنایی، ص ۶۳.

بخش‌های پزشکی - اجتماعی به انحراف پاسخ می‌دهد).
 ۴- انحراف - پاسخ جامعوی (جامعه‌ی مدنی با نهادهایی مانند خانواده، مدرسه، محیط شغلی به انحراف پاسخ می‌دهد).
 سرانجام، روابط تکمیلی حول رابطه مادر - برای نمونه در قالب یک پاسخ دولتی
 کیفری به بزه - به شرح زیر است:



با توجه به گزینه‌های پیش گفته^۱ دو دسته‌ی عمده از مدل‌ها (الگوها) را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد:

- ۱- مدل‌های دولتی سیاست جنایی
- ۲- مدل‌های جامعوی سیاست جنایی

۱- الگوی دولتی سیاست جنایی

الگوی دولتی سیاست جنایی مدلی است که در آن، دولت از طریق نهادهای وابسته به

۱. برای آگاهی بیشتر رک: دلماس - مارتی، (میری)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، صص ۹۵-۱۰۴.

خود و با استفاده از حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری و نیز سایر نظام‌های حقوقی به بزه پاسخ می‌دهد. در این میان، دو الگوی کاملاً دولتی سیاست جنایی را می‌توان از هم باز شناخت: «دولت اقتدارگرا»، «دولت اقتدارگرای فراگیر». الگو یا مدل دولتی نوع سوم جنبه‌ی مختلط دارد و بنابراین مدل دولتی نسبی محسوب می‌شود، زیرا جامعه مدنی نیز در این سیاست جنایی نقش و تأثیر دارد: «دولت - جامعه‌ی مردم سالار» (لیبرال).

۱-۱- الگوی دولت اقتدارگرا

الگوی سیاست جنایی دولت اقتدارگرا کاملاً دولتی است، به گونه‌ای که دولت و ارکان گوناگون آن پاسخ به بزه و انحراف را بر عهده می‌گیرند. نمودار یا فرمول مدل دولت اقتدارگرا را به شرح زیر می‌توان ترسیم کرد:

بزه - پاسخ دولتی قوی (از طریق دادگاه‌های عمومی (عادی) و دادگاه‌های اختصاصی)

بزه - پاسخ جامعه‌ی ضعیف

انحراف - پاسخ دولتی قوی (از طریق تدابیری مانند مددکاری تربیتی، نگهداری و توقیف اداری یا قضایی)

انحراف - پاسخ جامعه‌ی ضعیف^۱

۱-۲- الگوی دولت اقتدارگرای فراگیر

این مدل بدون تفکیک جرم از انحراف و با هدف تحمیل یک شیوه‌ی واحد طرز تفکر و عمل به انسان‌ها، کلیه‌ی رفتارهای ناقص هنجارهای مطلوب دولت اقتدارگرای فراگیر را سرکوب می‌کند. الگوی دولت اقتدارگرای فراگیر به دو شاخه تقسیم می‌شود:

۱-۲-۱- دولت ناظم

مدلی است که در آن رابطه‌ی با قانون بر پایه‌ی استدلال با استفاده از قیاس و تمثیل

۱. لازرژ، (کریستین)، درآمدی به سیاست جنایی، ص ۶۸.

استوار است. یعنی قاضی می‌تواند براساس متن قانون (ماده قانونی) نزدیک به عمل یا رفتار مورد رسیدگی حکم بدهد. بنابراین، دولت ناظم دیگر یک دولت قانونمندار نیست. رابطه با نهادهای جامعه‌ی در چنین مدلی از طریق ترغیب زیرکانه، نامحسوس و نامرئی یا خشن کل گروه و مردم به اطاعت و هم‌نوایی مطلق با دولت بیان می‌شود. آلمان نازی نمونه‌ی بارز مدل ناظم بود.^۱

۲-۲-۱- دولت شافی

مدل شافی نیز با ادغام بزه و انحراف درهم به تدارک پاسخ دولتی با ویژگی درمانی می‌پردازد. در چنین مدلی رابطه‌ی با قانون همچنان سست و شکننده است. ولی، رابطه با نهادهای جامعه‌ی به نسبت مدل ناظم بسیار مهم است. نظام دفاع اجتماعی گراماتیکا و نیز سیاست جنایی معمول در جمهوری خلق چین دو نمونه بارز از دولت شافی است.^۲

۳-۱- الگوی مختلط دولت - جامعه‌ی مردم سالار (لیبرال)

در این مدل، دولت کنترل و جهت‌گیری کلیه‌ی پاسخ‌های پیشگیرانه و سرکوبگرانه به پدیده‌ی مجرمانه را بر عهده نمی‌گیرد، بلکه بخشی از آن را به جامعه‌ی مدنی واگذار می‌کند. دولت به بزه پاسخ کامل می‌دهد و پاسخ به انحراف را به جامعه‌ی مدنی وا می‌گذارد. ارزش مرجع در این مدل، «آزادی» و ایدئولوژی مبنا، «ایدئولوژی لیبرال (آزادمنش)» یا «سوسیال دمکرات» است که بر مردم‌سالاری و شفافیت و تکثر سیاسی استوار است. در این مدل، پاسخ‌های به انحراف عمدتاً از نوع جامعه‌ی ست. فرمول الگوی دولت - جامعه‌ی مردم سالار را به شرح زیر می‌توان ترسیم کرد:

بزه - پاسخ دولتی قوی (از طریق چهار متغیر کیفی - اداری - مدنی و میانجیگری)

بزه - پاسخ جامعه‌ی ضعیف

انحراف - پاسخ دولتی ضعیف

۱. پیشین، ص ۷۱.

۲. پیشین، ص ۷۱.

انحراف - پاسخ جامعوی قوی (از طریق نهادهایی چون خانواده، مدرسه، محیط شغلی - صنفی و محیط پیرامون فرد)

۲- الگوی جامعوی سیاست جنایی

در چارچوب الگوی جامعوی سیاست جنایی با مدل‌هایی رو به رو شویم که جامعه‌ی مدنی عمدتاً خود، بدون تفکیک جرم از انحراف، به پدیده‌ی مجرمانه پاسخ می‌دهد. در قلمرو الگوی جامعوی به طور کلی دو مدل را می‌توان از هم باز شناخت:

۱-۲- مدل جامعه‌ی مرتبط با دولت (مدل جامعوی نسبی)

ویژگی این مدل در جامعوی بودن پاسخ به بزه است. قوی بودن پاسخ‌های جامعوی، یعنی پاسخ ناشی از مردم یا سازمان‌های غیردولتی (جامعه‌ی مدنی) به بزه، یا از نبودن یک دولت قوی سرچشمه می‌گیرد یا به ابتکار عمل بزه‌دیده در قالب دفاع شخصی از خود باز می‌گردد. فرمول مدل جامعه‌ی مرتبط با دولت را به شرح زیر می‌توان ترسیم کرد:

بزه - پاسخ دولتی ضعیف (به دلیل فقدان یا تضعیف دولت، ناشی از جنگ‌های داخلی، تجزیه بخش‌هایی از کشور...)

بزه - پاسخ جامعوی قوی (به دلیل دفاع شخصی بزه‌دیده که ممکن است به پاسخ دولتی افزوده شود)

انحراف - پاسخ دولتی ضعیف

انحراف - پاسخ جامعوی قوی^۱

۲-۲- مدل جامعه‌ی غیرمرتبط با دولت (مدل جامعوی مطلق)

در مدل جامعه‌ی غیرمرتبط با دولت، خود مردم و جامعه‌ی مدنی به پدیده‌ی مجرمانه (یعنی بزه و انحراف بدون تفکیک آنها از هم) به صورت ادغام شده (مفهوم

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، تقریرات درس سیاست جنایی، ص ۱۲۸.

انقباضی پدیده‌ی مجرمانه) پاسخ می‌دهد. در اینجا برتری کامل با پاسخ‌های جامعه‌وی‌ست.

«بزه - انحراف» - پاسخ دولتی ضعیف

«بزه - انحراف» - پاسخ جامعه‌وی قوی

مدل جامعه‌وی غیرمرتبط با دولت به جوامعی تعلق دارد که همه‌ی افراد به نوعی یکدیگر را زیر نظر و مراقبت قرار دارند. این نظارت و مراقبت در برخی موارد ممکن است شکل انتقام‌جویانه پیدا کند، زیرا قدرت مرکزی و دولت متمرکز وجود ندارد^۱ یا بسیار ضعیف است.

بر پایه‌ی آنچه در مورد مدل‌های سیاست جنایی گفته شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که سیاست جنایی یک کشور یا یک جامعه در یک زمان معین - هر چند انسجام یافته به نظر می‌آید - هیچ‌گاه با یک مدل سیاست جنایی به طور کامل منطبق نیست. به بیان دیگر، هر یک از مدل‌هایی که دیدیم برای هر سیاست جنایی یک مرجع یا الگوی اصلی بیش نمی‌تواند باشد. بدین ترتیب، ممکن است با کشوری رو به رو شویم که سیاست جنایی غالب آن - برای نمونه - با «مدل دولت - جامعه‌وی لیبرال» منطبق باشد، ولی در کنار آن بنا بر مقتضیات زمانی خاص با وضع قوانین خاص یا با ایجاد نهادهای قضایی، پلیسی، ... اختصاصی از این مدل دور شود و بدین سان در برخی مقطع‌ها به مدل اقتدارگرا نزدیک شود و در موردی خاص از سیاست جنایی با مدل غالب همزیستی کند.^۲

۱. پیشین، ص ۱۲۸.

۲. برای دیدن تفصیل نوآورانه‌ی مدل‌های سیاست جنایی که تفاوت‌هایی با طبقه‌بندی ارائه شده در این مقاله نیز دارد.

ت) گونه‌شناسی بر اساس دریافت و پذیرش سیاست جنایی

یکی از مسائل مهم در قلمرو سیاست جنایی، مسأله‌ی چگونگی دریافت و پذیرش سیاست جنایی یا به بیان دیگر قابلیت اجرا و کارآمدی استراتژی یا راهبردی است که ممکن است پیشگیرنده یا سرکوبگر باشد^۱. بر این اساس، طبقه‌بندی دیگری از سیاست جنایی نمایان‌گر می‌شود که در آن سه سطح از سیاست جنایی را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد:

۱- سیاست جنایی تقنینی

سیاست جنایی تقنینی - به عنوان نخستین لایه‌ی سیاست جنایی در یک «دولت - جامعه‌ی قانونمدار» - عبارت است از تدبیر و چاره‌اندیشی قانون‌گذار در مورد جرم و پاسخ به آن که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور حالت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. سیاست جنایی تقنینی سلیقه‌ی قانون‌گذاران مختلف و انتخاب‌های آنان در انواع جرایم و مجازات‌ها و به طور کلی نحوه‌ی مقابله با پدیده‌ی مجرمانه و دادرسی جرایم است.^۲

به بیان دیگر، سیاست جنایی را می‌توان سلیقه‌ی قانون‌گذار در مورد انواع «جرم‌انگاری» و چگونگی رویارویی با پدیده‌ی مجرمانه دانست که تبلور آن در قوانین مختلف هر جامعه از جمله قوانین کیفری شکلی و ماهوی آن منعکس می‌شود. به همین جهت است که قوانین جزایی یک کشور را تعرفه‌ی ارزش‌های اساسی آن جامعه می‌دانند که قانون‌گذار در مقام حمایت کیفری از آنها برمی‌آید و از آنجا که نظام کیفری هسته‌ی مرکزی و اصلی سیاست جنایی در مفهوم موسع مطلق آن را تشکیل می‌دهد، اهمیت قوانین و مقررات کیفری در سیاست جنایی تقنینی آشکار می‌شود.

۱. لازرژ (کریستین)، درآمدی به سیاست جنایی، ص ۹۳.

۲. نجفی ابرندآبادی (علی حسین). تقریرات مباحثی در علوم جنایی، تاریخ تحولات کیفری، ص ۱۶.

جرم‌انگاری از دیدگاه سیاست جنایی ساز و کاری است که قانون‌گذار از رهگذر آن به هنجارگریزی‌های مهم و خطرناک برای جامعه پاسخ‌های مختلفی - از جمله و در وهله‌ی نخست، پاسخ‌های کیفری - در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، تجلی‌گاه جرم‌انگاری و تعریف و تعیین انواع پاسخ‌ها به رفتارهای حاکی از دور شدن از هنجارهای اجتماعی را که مجرمانه تلقی می‌شوند باید در سطح سیاست جنایی تقنینی یک کشور دانست. سیاست جنایی تقنینی فرایند یکسان و یکنواختی ندارد، بلکه مسیرهای کنار هم گذاشته شده‌ای را دنبال می‌کند.^۱ در تبیین سیاست‌های جنایی، اغلب یک بی‌نظمی و عدم انسجام مشاهده می‌شود که گاه از تکیه بر حالت منحرفانه یا رفتار مجرمانه و گاه از تأکید بر شخصیت مجرمانه و گاه از عوامل سیاسی، اقتصادی، ... سرچشمه می‌گیرد. بر پایه‌ی قانون‌گرایی و مساوات‌طلبی، سیاست جنایی مطلوب آن است که برای عمل ارتكابی مجازاتی تا سقف معین در نظر گرفته شود، مجازاتی که حتمیت داشته باشد تا شدت.

بر اساس معیار انسان‌گرایی، سیاست جنایی تقنینی باید «فردی کردن ضمانت اجرای کیفری» را برای هموار ساختن راه بازگشت بزهکاران و منحرفان به جامعه میسر سازد. در این صورت، مجازات ممکن است حتمی نباشد،^۲ بلکه آنچه مهم است، اصلاح رفتار و شخصیت آسیب‌دیده‌ی بزهکار است. سرانجام، باید گفت که گفتمان سیاست جنایی تقنینی از طریق تأمل درباره‌ی اصول راهبر آن بررسی می‌شود.^۳ نحوه‌ی دریافت گفتمان سیاست جنایی قانونگذار توسط قوه قضاییه و نیز چگونگی اعمال و اجرای سیاست جنایی تقنینی توسط مراجع قضایی بدنه‌ی سیاسی جنایی قضایی را تشکیل می‌دهد.

۱. لارز، (کریستین)، درآمدی به سیاست جنایی، ص ۹۷.

۲. پیشین، ص ۹۶.

۳. پیشین، ص ۱۲۰.

۲- سیاست جنایی قضایی

سیاست جنایی قضایی یعنی نحوه‌ی استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و نحوه‌ی اعمال قوانین و مقررات مربوط است که از اصل متغیر بودن تفسیر قواعد حقوق کیفری سرچشمه می‌گیرد. گفتمان سیاست جنایی تقنینی در همه‌ی زمینه‌ها و ابعاد در قوه‌ی قضاییه، دادرها و دادگاه‌ها یکسان دریافت و اجرا نمی‌شود، بلکه مراجع قضایی هر یک ممکن است درک و برداشت متنوع و گوناگونی از آن داشته باشد.^۱ از این منظر، می‌توان نسبی بودن سیاست‌های جنایی تقنینی در زمان را در برابر نسبی بودن سیاست‌های جنایی قضایی در زمان و مکان قرار داد.^۲

سیاست جنایی قضایی در مفهوم محدود و مضیق دربرگیرنده‌ی سیاست جنایی انعکاس یافته در تصمیم‌ها، آرا و رویه‌های قضایی است. با وجود این، تنوع و تکثر این تصمیم‌ها و رویه‌ها در هر نظام حقوقی سبب می‌شود که نتوان وحدت سیاست‌های جنایی قضایی را احراز کرد.^۳ گوناگونی استنباط قضات از متون قانونی این امکان را فراهم می‌آورد که با اختیاراتی که قانون‌گذار به آنها داده است در یک مورد (موضوع واحد) احکام متفاوتی صادر کنند.

به همین جهت، سیاست جنایی قضایی را در وهله‌ی نخست شامل رویه‌ی قضایی عام - یعنی عملکرد و برداشت قضات از قانون - دانسته‌اند که در صورت بروز اختلاف آرا و صدور احکام متهاافت، معمولاً دیوان عالی کشور (هیئت عمومی دیوان در ایران) وحدت رویه‌ی لازم‌الاتباعی را در موضوع مورد اختلاف ایجاد می‌کند.

یکی از نکات مهم در مورد نقش رویه‌ی قضایی در سیاست جنایی این است که از آنجا که دادگاه می‌تواند در بعضی موارد برای کامل کردن قوانین به عرف مراجعه کند و

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، تقریرات مباحثی در علوم جنایی، تاریخ تحولات کیفری، ص ۱۶.

۲. لازرژ، (کریستین)، درآمدی به سیاست جنایی، ص ۱۲۱.

۳. پیشین، ص ۱۳۸.

قواعد عرفی در بیش‌تر امور روشن نیست، پس دادگاه باید با مشاهده و تحقیق در مسائل اجتماعی، حکم مسأله را بیرون بکشد. نقشی که رویه‌ی قضایی در این زمینه دارد به مراتب از اثر آن در تفسیر قوانین، مهم‌تر است. در مورد آرای نوعی دیوان کشور هم باید گفت که این آرا هر چند ناقص هم باشد، قاعده‌ی حقوقی ایجاد می‌کند و این موضوع در نظام حقوقی ایران - نسبت به دیگر کشورها - اهمیت بیش‌تری دارد، زیرا رأی که از هیئت عمومی دیوان در مقام وحدت رویه صادر می‌شود، ارزشی برابر قانون پیدا می‌کند، به گونه‌ای که نه تنها پیروی از آن برای سایر دادگاه‌ها در موارد مشابه ضروری است، بلکه ممکن است الهام‌بخش قانون‌گذار نیز باشد. از نقطه نظر فلسفه‌ی حقوق باید گفت در کشورهایی که آرای دادگاه‌ها از منابع حقوق و اجرای عدالت اجتماعی به شمار می‌رود، مراجعه به رویه‌ی قضایی یکی از مهم‌ترین اقدام‌ها در اصلاحات قانون‌گذاری است.^۱ بدین ترتیب می‌توان گفت سیاست جنایی قضایی نیز بر سیاست جنایی تقنینی تأثیر می‌گذارد و گاه فرایند قانون‌گذاری را به حرکت درمی‌آورد.

سرانجام در مورد ایران،^۲ تأثیر اعمال اختیارات قانونی و نیز رویه‌ی عملی و نحوه‌ی مدیریت رئیس قوه‌ی قضاییه (بویژه از طریق صدور بخشنامه‌ها خطاب به دادسراها، دادگاه‌ها و سازمان زندان‌ها) را بر تحولات سیاست جنایی قضایی نباید دست کم گرفت.^۳

۱. کاتوزیان، (دکتر ناصر)، کلیات حقوق، صص ۴۸۴ و ۴۸۶.

۲. ر.ک. علی‌زاده اشکلک، سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ و بعد؛ علی‌زاده اشکلک، سیاست جنایی قضایی ایران در خصوص جرم ربا، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۶، سال ۱۳۸۳.

۳. ر.ک: مجموعه بخشنامه‌های فوه قضاییه، معارن آموزش و تحقیقات، مرکز تحقیقات فقهی، دو جلد،

۳- سیاست جنایی اجرایی

استقلال و تفکیک قوای سه‌گانه در نظام‌هایی که از اصل تفکیک قوا پیروی می‌کنند، تعامل میان این قوا را نفی نمی‌کند. چه، هر حکومتی برای اجرای هر چه بهتر قوانین خود از قوه‌ی مجریه بهره می‌برد. سیاست قوه‌ی مجریه در زمینه‌ی کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین و رویه‌ی قضایی موجود است، سیاست جنایی اجرایی را تشکیل می‌دهد که نقش پلیس (در معنای گسترده‌ی آن شامل همه‌ی ظابطان دادگستری)، در آن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ نقشی که در سطحی کلان به وظیفه‌ی پلیس در تأمین امنیت داخلی کشور بازمی‌گردد. از آنجا که بزهکاری یکی از مؤلفه‌های امنیت داخلی به شمار می‌رود، نقش پلیس در این زمینه از دو جهت قابل ارزیابی است:

نخست: نقش پلیس در مقام ضابط قضایی است که با عنوان «پلیس قضایی» پس از وقوع جرم در جهت کشف آن و دستگیری مجرم یا مجرمان و گردآوری دلایل... وارد عمل می‌شود. از این منظر، پلیس قضایی را باید بازوی قهرآمیز فنی دستگاه قضایی در سرکوب بزهکاران به شمار آورد. این بازوی اجرایی که پس از انقلاب به تشکیلات قضایی ایران افزوده شده بود، با ایجاد نهاد جدیدی به نام «نیروی انتظامی» به دنبال ادغام نیروهای کمیته، ژاندارمری و شهربانی در سال ۱۳۶۹ منحل گردید.

دوم: نقش پلیس در مقام «پلیس اداری» است که وظیفه‌ی حفظ نظم و پیشگیری از وقوع جرم را برعهده دارد و در قانون نیروی انتظامی (مصوب تیرماه ۱۳۶۹) به آن اشاره شده است (بندهای الف، ب، ج، د - بند ۸ و بند ۳ ماده‌ی ۴ قانون نیروی انتظامی). یکی از شاخه‌های تحول یافته‌ی پلیس اداری که از دستاوردهای همکاری و مشارکت جامعه مدنی با نهاد پلیس دولتی محسوب می‌شود، «پلیس محلی»، «پلیس محله» یا «نگهبان محله» نام دارد که هدف آن، مردمی کردن و شرکت دادن جامعه‌ی مدنی در حفظ نظم و پیشگیری از جرایم و تخلف‌های ساده در سطح محله است و به دلیل نقش ویژه‌ی مردم (جامعه‌ی مدنی) در آن، در زیر مجموعه‌ی «سیاست جنایی مشارکتی» به بحث دربارهِی

آن خواهیم پرداخت.

در مورد نقش پلیس در تأمین امنیت داخلی - از جمله، کنترل بزهکاری - از دیدگاه سیاست جنایی اجرایی باید گفت، اگر چه پلیس براساس قانون حافظ نظم و امنیت است، ولی خود می‌تواند منبع بی‌نظمی و ناامنی نیز باشد. از آنجا که مخاطب پلیس قضایی اصولاً بزهکاران‌اند و وظیفه‌ی پلیس قضایی به پس از وقوع جرم مربوط می‌شود، در همه‌ی کشورها چنین پلیسی از یک تصویر مثبت و روشن برخوردار است.

در مقابل، پلیس اداری با بهره‌گیری از تدابیری - مانند گشت‌زنی - تلاش می‌کند تا از وقوع جرایم احتمالی جلوگیری کند که بر این اساس، رفتار پلیس چه از نظر شکلی و چه از جهت ماهوی در تأمین یا برعکس، اخلال در نظم و امنیت عمومی، تأثیر فراوانی دارد. ولی، در ایران با توجه به ادغام نیروهای پلیس در قالب «نیروی انتظامی» تفاوت میان پلیس قضایی و اداری نمود بیرونی خود را از دست داده که ممکن است بر نقش پلیس در انجام هر چه بهتر رسالت خود تأثیر بگذارد.^۱

بدین ترتیب، با در نظر گرفتن تفکیک پلیس قضایی و پلیس اداری نقش پلیس را از منظر سیاست جنایی اجرایی چنین می‌توان ارزیابی کرد که پلیس اداری با بر عهده داشتن وظیفه‌ی حفظ نظم و امنیت، به مقوله‌ی «پیشگیری از جرایم» جامه‌ی عمل می‌پوشاند. پلیس قضایی هم با تدابیری که پس از وقوع جرایم در جهت کشف جرم و شناسایی و دستگیری مجرمان و گردآوری دلایل اتخاذ می‌کند و در اجرای حکم نیز مشارکت دارد، نقش مهمی در چگونگی اجرای قوانین داخلی و نیز همکاری با دستگاه قضایی - به عنوان ضابطان دادگستری - بر عهده دارد. این موضوع در مورد ضابطان خاص دادگستری نیز صادق است.

۱. رک: میزگرد پلیس و امنیت عمومی (با شرکت آقایان دکتر نقیب‌زاده، دکتر اردبیلی و دکتر نجفی ابرندآبادی)، نشریه امنیت، وزارت کشور، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۹، ص ۱۳ و بعد.

۴- سیاست جنایی مشارکتی

سیاست جنایی مشارکتی، یعنی یک سیاست جنایی همراه با مشارکت جامعه‌ی مدنی که در چارچوب آن اهرم‌ها و نهادهای دیگر در کنار پلیس و دستگاه قضایی پاسخ به پدیده‌ی مجرمانه را سازمان می‌بخشند. این همکاری و مشارکت ضامن اعتبار بخشیدن به طرح تنظیم شده‌ی قوای مقننه و مجریه در زمینه‌ی سیاست جنایی، یا همان شرکت دادن مردم در مقابله با پدیده‌ی مجرمانه است. سیاست جنایی مشارکتی، یعنی پیشگیری در کنار سرکوبی، از امور اجتماعی متعلق به همه‌ی افراد جامعه محسوب می‌شود.^۱

در مورد دخالت دادن مردم (جامعه‌ی مدنی) در سیاست جنایی، عقاید گوناگون است: برخی این موضوع را انتقال افراطی وظایف دولت به بخش خصوصی می‌دانند. زیرا، معتقداند حق تعقیب و مجازات در انحصار دولت باید باقی بماند. بعضی دیگر آن را یک روش فعال می‌دانند که هدف آن، پیشبرد ارتقای آموزشی مسئولیت و هموار کردن مردم سالاری محلی برای تأمین امنیت بیشتر است.^۲

یکی از هدف‌های مهم سیاست جنایی مشارکتی، تضمین حق امنیت با ترکیب هوشمندانه‌ی پیشگیری و سرکوبی (مجازات) و بازپذیرسازی اجتماعی بزهکاران است. از آنجا که پیشگیری و امنیت دو مقوله‌ی تفکیک‌ناپذیراند و همه‌ی دست‌اندرکاران باید آن را درک کنند، با در نظر گرفتن قراردادهای محلی امنیت که بین نهادهای دولتی و محلی امضا می‌شود، می‌توان این موضوع را مورد تأکید قرار داد. قرارداد محلی امنیت که یک ابزار قراردادی منحصر به فرد است و دست‌اندرکاران نهادی (رسمی) آن را امضا می‌کنند، باید در بطن نهادهایی مانند شوراهای پیشگیری از

۱. لازرژ، (کریستین)، ص ۱۳۹.

۲. پیشین، ص ۱۴۰.

بزهکاری تنظیم، پی‌گیری و برآورد شود.^۱

توسل به سیاست جنایی مشارکتی در مقام پاسخ به پدیده‌ی مجرمانه (بویژه، در صورت ارتکاب جرم) نیازمند آن است که در پاسخ‌های خاص نهادهای مسئول امنیت (پلیس و دادگستری) نیز تجدید نظر شود. به بیان دیگر، پلیس و دادگستری باید به اجرای شیوه‌های جدید اقدام و مداخله تمایل داشته و بر این اساس در عملکرد خود بازنگری کنند. یکی از این شیوه‌های جدید، ایجاد پلیس محلی است. مأمور پلیس محلی فقط یک مأمور مراقب محلی نیست، بلکه باید با ساکنان محل مأموریت خود ارتباط نزدیکی برقرار کند، از نیازهای آنها در مورد امنیت مطلع شود و بر پایه‌ی اطلاعات گردآوری شده در مورد ماهیت مفیدترین اقدام‌ها و نوع خدمات متناسب با وضع و شرایط محل تصمیم بگیرد.^۲ هم‌چنین، پلیس محلی ساکنان محل مأموریت کار خود را در فعالیت‌های خود کاملاً شریک می‌کند.^۳

بدین ترتیب، می‌توان گفت سیاست جنایی مشارکتی می‌تواند با هم‌جواری زمانی و مکانی دست‌اندرکاران دولتی و جامعه‌ی پیشگیری و سرکوب کیفری بزهکاری و نیز بازپذیرسازی اجتماعی بزهکاران جایگاه واقعی خود را پیدا کند.

بدین‌سان، مشارکت مردم در سطح سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی تصویری پذیر است:

نخست، در سطح سیاست جنایی تقنینی باید گفت که جرم‌انگاری رفتارها در مجلس قانونگذاری اصولاً مسبوق به بررسی و کنکاش درباره‌ی طرح‌ها و لایحه‌هایی است که سپس به لباس قانون درمی‌آیند. در این میان، نهادهای گوناگون - از جمله، رسانه‌های

۱. پیشین، ص ۱۴۵.

۲. پیشین، ص ۱۴۹.

۳. در مورد پلیس محلی، و نیز رک: نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵ و ۲۶، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹ و بعد.

گروهی - در آگاه‌سازی مردم و در نتیجه، شرکت دادن آنها در فرایند تهیه و تنظیم یک پیش‌نویس قانونی تا تصویب آن نقش مهمی برعهده دارند. به بیان دیگر، مردم و بویژه صاحب‌نظران می‌توانند از این طریق دیدگاه‌های خود را به اطلاع نمایندگان خود در مجلس و نیز دیگر دست‌اندرکاران برسانند. برای نمونه، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ نتیجه‌ی طرحی بود که عده‌ای از نمایندگان مجلس با کمک انجمن حمایت از کودکان تهیه و به مجلس تقدیم کردند و رسانه‌های گروهی نوشتاری «اصلاح طلب» نیز مردم را در جریان بحث‌های آن قرار دارند و مشارکت فعال آنها را طلبیدند و زمینه‌ی اظهارنظر مردم را درباره‌ی این طرح فراهم کردند.^۱

دوم، در سطح سیاست جنایی قضایی نیز جامعه‌ی مدنی (مردم) می‌توانند از رهگذر ابزارهایی چون رسانه‌های گروهی، زمینه‌ی تحقق یک دادرسی عادلانه را فراهم کنند. زیرا، حضور رسانه‌ها در جلسات دادگاه‌ها به منظور آگاه‌سازی مردم در پرتو علنی بودن دادرسی‌ها - که در نظام حقوقی ایران نیز تا اندازه‌ای پذیرفته شده است - نه تنها به انجام دادرسی‌های منصفانه و بی‌طرفانه کمک می‌کند، بلکه در نقد منصفانه و به دور از غرض‌ورزی دادگاه‌ها و تصمیم‌های قضایی نیز می‌تواند مؤثر باشد. حضور هیئت منصفه‌ی مردمی و غیرانتصابی (دادرسان مردمی) در دادگاه‌های ویژه‌ی جرایم مطبوعاتی و نیز حضور مشاوران یا دادرسان مردمی در دادگاه‌های اطفال بزهکار نمودهایی دیگر از سیاست جنایی قضایی مشارکتی است.

سوم، در سطح سیاست جنایی اجرایی یا پلیسی نیز - همچنان که پیش‌تر نیز گفته شد - پلیس و دستگاه‌های اجرایی خاص (مانند سازمان جنگل‌بانی یا سازمان محیط زیست) به عنوان ضابطان دادگستری با دستگاه قضایی و نهادهای مربوط همکاری دارند و به

۱. رک: زینالی (حمزه)، نوآوری‌های قانونی در حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراروی آن، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۷ سال ۱۳۸۲، ص ۵۲ و بعد؛ زینالی (حمزه)، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و تقابل دیدگاه‌ها در آن، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۹، سال ۱۳۸۲، ص ۱۰۹ و بعد.

نوعی در جهت کشف جرم و پیگرد مظنونان و متهمان (مجرمان احتمالی) تلاش می‌کنند. در این رابطه باید خاطر نشان ساخت که جلب افکار عمومی از سوی نیروی انتظامی در افزایش کارایی این نهاد و کاهش هزینه‌های انسانی و مادی کشف و پیگرد جرایم اهمیت فراوانی دارد و بدین‌سان، مشارکت و همکاری مردم در سطح سیاست جنایی اجرایی از جایگاه قابل توجهی در کنترل و مبارزه با بزهکاری برخوردار است.^۱

نتیجه‌گیری

نظام کیفری مدت‌ها به صورت بسته و با ذهنیت خودکفا بودن به مبارزه با جرم می‌پرداخته و با این اندیشه که امنیت فردی و اجتماعی در برابر بزهکاران صرفاً با توسعه قلمرو این نظام از طریق جرم‌انگاری و وضع پاسخ‌های قهرآمیز و تنبیهی می‌تواند محقق شود، همواره به غنی و متنوع کردن زرادخانه کیفری توجه داشته است. بدین‌سان، نه تنها سایر نظام‌های حقوقی، بلکه مردم و نهادهای سازمان یافته مردمی نیز در انجام رسالت‌های نظام کیفری کم‌تر مشارکت داده می‌شده‌اند. ناگفته پیداست که در کنار نظام کیفری، عدم استفاده از بالقوه‌گی سایر اجزای جامعه دولتی و رسمی نه تنها در مبارزه کیفری با جرم، بلکه در پیشگیری از جرم، که جزو رسالت کل جامعه در قالب همبستگی دولت و مردم است، کارایی نظام کیفری را محدود و در نهایت، به کنترل ناکارآمد بزهکاری و بزهکاران منجر می‌شود.

تعامل فزاینده‌ی یافته‌های علوم جرم‌شناختی، داده‌های حقوق بین‌الملل - بویژه، اسناد حقوق بشری - با حقوق کیفری داخلی در دهه‌های اخیر و نیز ظهور عدالت کیفری بین‌المللی با تشکیل مفید دیوان بین‌المللی کیفری در سپتامبر ۲۰۰۳ (در لاهه)، از یک

۱. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، مشارکت مردم در سیاست جنایی و نقش رسانه‌ها در افزایش این مشارکت، گزارش إجمالي نخستین کارگاه آموزشی بزهکاری و رسانه‌های گروهی، کمیته‌ی سیاست جنایی مشارکتی، کمیسیون تدوین سیاست جنایی و اصلاح قوانین کیفری، شورای عالی توسعه قضایی، ۱۳۸۲.

سو به توسعه و متنوع شدن محتوای حقوق کیفری منجر شده، و از سوی دیگر، به پیشگیری از جرم و حمایت از حقوق بزه‌دیدگان ارزش و اعتبار ویژه‌ای بخشیده است. برآیند این کنش متقابل به توسعه‌ی مفهوم و قلمرو سیاست جنایی - که در صفحات پیشین به مبانی و محتوای آن پرداختیم - منتهی شده است. چنین برآیندی را می‌توان از یک سو، در اسناد بین‌المللی (برای نمونه، «کنوانسیون پالرمو-۲۰۰۰» و «کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با ارتشا (فساد اداری) - میریدا ۲۰۰۳» و از سوی دیگر، در قوانین داخلی (برای نمونه، اصول ۳۸ و ۳۹ و نیز بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) ملاحظه کرد.^۱

بدین سان، در سطح جهانی کافی ست به کنگره‌های پنج سالانه‌ی سازمان ملل متحد با عنوان «پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان» اشاره کنیم که اصول راهبردی سیاست جنایی سازمان ملل متحد را به خوبی می‌توان از آن برداشت کرد.

در سطح داخلی نیز - به عنوان نمونه - اصول راهبردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - از جمله، رعایت کرامت مجرم، پیشگیری از جرم و پیشگیری از تکرار جرم... - قابل توجه‌اند. بدین ترتیب، در پرتو این اصول، سیاست جنایی ایران، از یک سو باید در کنار سرکوب بزهکاری، پیشگیری از آن را نیز قانونمند و عملیاتی کند و از سوی دیگر، به موازین حقوق بشر در مراحل گوناگون عدالت - از جمله، عدالت کیفری - قویاً التزام قانونی و عملی داشته باشد.

۱. رک: زینالی (حمزه)، پیشگیری از بزهکاری و مدیریت آن در پرتو قوانین و مقررات جاری ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ش ۶، زمستان ۱۳۸۱، صص؛ طاهایی‌نژاد (علیرضا)، پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱؛ نیازپور (امیرحسن)، پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴ و بعد؛ نیازپور (امیرحسن)، بزهکاری به عادت و پیشگیری از آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی نظام کیفری تحول یافته در دهه‌های اخیر، مشارکت جامعه‌ی مدنی و اجزای آن در فرایند کیفری و نیز در پیشگیری از جرم است. برای نمونه، در سطح عدالت ترمیمی - به عنوان یکی از جلوه‌های جدید عدالت کیفری تحول یافته - از یک سو، مشارکت فعال بزه‌دیده و بزهکار در رسیدگی‌های کیفری و از سوی دیگر، حضور نمایندگان جامعه‌ی مدنی یا خانواده و بستگان و آشنایان بزه‌دیده و بزهکار در این رسیدگی‌ها، از لوازم عدالت ترمیمی محسوب می‌شود.^۱

بدین سان، می‌توان گفت که سیاست جنایی ذاتاً دولتی به سوی سیاست جنایی مشارکتی، که جلوه‌ای از مشارکت مردم در مراحل مختلف کشف، تعقیب، محاکمه، اجرای حکم و نیز پیشگیری از بزهکاری است، حرکت می‌کند. به بیان دیگر، دولت‌ها نمی‌توانند نقش مؤثر مردم و نهادهای متشکل مردمی (NGOs) را در اشکال گوناگون کنترل جرم نادیده بگیرند.^۲

هر چند سیاست جنایی در ایران رشته‌ای نوپاست ولی جنبه‌های گوناگون آن وارد گفتمان تقنینی، قضایی و اجرایی کشور شده و بدین ترتیب، دیوارهای دانشگاه را درنوردیده و دست کم در سطح اندیشه و خطابه مورد توجه تصمیم‌گیران سیاست جنایی نیز واقع شده است.^۳ در نتیجه، می‌توان امیدوار بود که این قلمرو همزمان با تحول علمی خود در دانشگاه‌ها، در جامعه‌ی رسمی (دولت) و جامعه‌ی غیررسمی (جامعه‌ی

۱. رک به: زهر (هوارد)، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات مجد، زمستان ۱۳۸۲؛ عباسی (مصطفی)، میانجیگری در امور کیفری، انتشارات دانشور، ۱۳۸۲؛ نجفی ابرندآبادی (ع.ح.)، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۸۲، ص ۳ و بعد.

۲. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، بزهکاری و احساس ناامنی و کنترل، مجله حقوقی دادگستری، ش ۲۲، بهار ۱۳۷۷، ص ۴۳ و بعد.

۳. برای نمونه رک: نخستین همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر (اردیبهشت ۱۳۷۹، تهران)، مجموعه مقالات، ۶ جلد، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۹.

مدنی) نیز راه خود را هموار ساخته و در ایجاد تحول در راهبرد کلان کشور در مدیریت بزهکاری و تنوع بخشی چگونگی مقابله با بزهکاران و حمایت از بزه دیدگان مؤثر واقع شود.